

واقعی بوده است بعضی از آنها مانند تقی اوحدی در تعریف هر کس و نا کس راه مبالغه پیموده و حتی شعرای بسیار ناچیز و نیمایه را هم بطور اعراف آمیزی ستوده اند.

عالم تد کره نویسان اردوستان خود خیلی تعریف کرده اند تا وجود اینکه گاهی اکثر آنان مستحق آن نبودند مثلاً رجوع شود به ایس الاحسا (و آتشکده آدر) و تد کرة المعاصرین حرین و سخنوران چشم دیده و گلزار اعظم و شمع اجمن تألیف نواب صدیق و دو تد کره دیگر تألیف فریدان او

بر حی اربویندگان در موقع انتقاد بر شعرا گاهی از حدود عدالت تجاوز نموده و مرتکب بی عدالتی و تعصب شده اند مثلاً رجوع شود به مجمع النقایس آرو (و آتشکده آدر) و گلزار اعظم

نایدادغان کرد که در چین مواقع اکثر ایرادات علیه شعرا راجع به استنباه در استعمال بعضی اصطلاحات و غیره بوده است و همچنین در مواقع تعریف و تمجید از شعرا یا تفسیح از ایسان عالماً بصحبت استعمال اصطلاحات و دقت مصامین و تارگی افکار و بلند پروازی تحیل شاعر و احتساب ارتکراره ضامین دیگران و فراوانی صایع و بدایع و نارگی ترا کیب بوده و کمتر کسی اربویندگان تد کره های فارسی روانی و لطافت زبان توجه داشته و از لحاظ عدوس و فصاحت و بلاغت اشعار شعرا را مورد سبجش قرار داده است مثلاً رجوع شود به مجمع النقایس و حرانه عامره و گلزار اعظم

الته بر عکس این تد کره نگاران بندرت بعضی تد کره نویسان جنبه فصاحت و روانی زبان شاعر را هم در نظر داشته اند مانند آتشکده که مخصوصاً بر گویندگان سگ هندی سبجی و تندبی تاخته و بر اشعار آنان بعلب فقدان محاسن فوق شدیداً انتقاد نموده است اما گاهی او بر اشعار سست و کم ارزش شعرا را انتحاب نموده و سعی کرده است بایه و مهمام شعر آنان را در نظر خواننده کمتر از آنچه بوده حلوه دهد

۶- اکثر تد کره نویسان فارسی در موقع تعریف شعرا مخصوصاً از استادان و مر بیان خود راه اطناب و عبارت پردازی پیموده اند. مثلاً رجوع شود به ایس الاحسا همچنین گاهی مطالبی را در تد کره خود آورده اند که باصل موضوع کتاب مربوط نبوده است

مثلاً رجوع شود به مرآت الحیال شیرخان لودی (رجوع شود به بحث درباره این تذکره در این کتاب).

۷- غالب تذکره نویسان فارسی مخصوصاً متأخرین اشعار شعرای گذشته و حتی گاهی اشعار معاصران را ارتد کرده هائیکه قبل از آنها دیگران تألیف کرده اند اقتباس و نقل کرده و خودشان کمتر رحمت انتخاب اشعار را بخود داده اند بنابراین اشعار را که در تذکره خود اشعار را نقل کرده اند محدود است با انتخاب اشعار که در تذکره های سابق ضبط شده است مثلاً رجوع شود به برم آرای وهم اقلیم و سمینه خوشگوی (دفتر اول و دوم) و گلر عنان نیس العاتقی و بشر عشق و ریاض الشعرا و محرن العرایب و بهارستان سخن و گلدسته و تذکره کاتب و شمع انجم و صبح گلشن و زور و روستن.

اما بعضی ارتد کرده نگاران تعریفاً تمام اشعار شعرارا خودشان انتخاب کرده و در تذکره خود ضبط نموده اند مانند لسان الالباب و خلاصة الاسعار (مخصوصاً حاتمه) و خلاصة الشعرا (میخانه تألیف محمد مصوفی مازندرانی) و میخانه و سرو آزاد و تذکره المعاصرین حرین و تکمله معالات الشعرا و تذکره بی نظیر و انیس الاحساء و محک شعرا و سخنوران چشم دیده و هم آسمان و گلدسته کرناک و اسارات پیش و صبح وطن و گلزار اعظم و سخنوران ایران در عصر حاضر و شعرای عصر بهلوی

۸- تذکره نویسان فارسی غالباً در موفع انتخاب اشعار شعراسعی کرده اند اشعار خوب آنها را انتخاب نموده و در تذکره های خود ثبت کنند و چون این تذکره ها فاقد اشعار کم ارزش این شعرها میباید نمیتوان آنها بوسیله اشعار نقل شده عام واقعی این شعرارا تعیین نمود. برخی از آنها مانند آرد در تذکره خود اردوستان و آشنایان خود اشعار خوب را انتخاب کرده و از کسانی که درباره آنها نظر خوب نداشته اند تماماً اشعار بی مزه و بی ارزش را انتخاب کرده اند و بنابراین در حین موارد مهم واقعی ساعر را نمیتوان تنها از این تذکره ها درک کرد

۹- اکثر تذکره های دوره فارسی دارای یک بهص بررکدنگری هم میباید که گاهی در تذکره های بی پایه و بی ارزش می بردارند که از روی انصاف و بعد واقعی

شعر نمیتوان آنها را حرو و شعرا حساب کرد و این امر را جامعیت کتاب دانسته اند. اکثر این شعرا چند شعر بیشتر سروده اند و آن هم از لحاظ سنجش شعر هیچ ارزش ندارد. مثلاً رجوع شود به کتاب لباب الالباب و حواهر العجایب و عرفات العاشقین و ریاض الشعرا و خلاصة الافکار و محرن العرایب و انیس العاشقین و گل رعنا و مقالات الشعراء قانع و مجمع النعایس و شمع النعمین و نگارستان سخن و صبح گلشن و روز روشن.

بعضی از این تذکره نگاران در شب اسامی و اشعار مرحی از شعرای بیمایه نظری داشته اند چون شعرای مر بور حر و دوستان و آشیایان و شاگردان آنها بوده و بدین وسیله خواسته اند حق دوستی و ساگردی و استادی را ادا کرده باشند مثلاً رجوع شود به انیس الاحد و سخنوران چشم دیده

### اشکالات در راه تذکره نگاران قدیم

امروز باید فراموش کرد که اشکالاتی هم در راه تذکره نگاران قدیم وجود داشت و عمده اشکالات نبودن وسایل کافی رفو و آمد و مکاتبه و فقدان وسایل طبع و نشر کتاب و نداشتن کتابخانه های عمومی و قلت فرصت نگارگری نویسندگان در مساعل روزانه خود می باشد

در نتیجه اختراع وسایل جدید و سریع ماشینی امروز مسافرت از یک نقطه کشور بلکه از یک نقطه دنیا به نقطه دیگر با آسانی انجام میگردد و وسایل مسافرت و تماس با مردم و مراجعه به کتابخانه ها که حر و لوازم کار تحقیق و تشع می باشد برای مردم امروزه جهان (سرط تحمل محارح مر بوطه) کاملاً میسر است

اما در قدیم مسافرت از یک نقطه به نقطه دیگر کشوری هفته ها و گاهی ماهها طول میکشید و به تنها وسایل دید و مظهر رفو و آمد در آن ایام وجود نداشت بلکه چنین مسافرتها خطر حافی هم در برداشت و چه بسا مسافران و قافله هائی که در راه دست راه ران افتاده اسیر یا کشته شدند و هیچوقت نتوانستند بمصد خود برسد.

برعکس امروز در قدیم کتابخانه های مظهر و مرتب عمومی وجود نداشت و معمولاً کتابخانه ها در ملکیت یک نفر امیر یا پادشاه بود و بنا بر این استفاده از آن کتابخانه ها

غالباً برای سایرین مقنن نبود. اکثر این کتابخانه‌ها اصلاً فهرست مرتبی نداشتند و اگر احیاناً فهرستی هم داشت مثل امر وز چندین نسخه تهیه و در اختیار علاقمندان قرار می‌گرفت. بنا بر این دیگران معمولاً در خایر آن بی‌اطلاع بودند و اگر اتفاقاً کسی بوسیله شخصی در باره وجود نسخه‌ای از کتاب در یکی از این کتابخانه‌ها اطلاع پیدا می‌کرد رسیدن او بدان کتابخانه و مراجعه به نسخه مطلوب کتاب مستلزم تحمل چندین نوع اشکالات و سختی‌ها بود.

همچنین علت نبودن وسایل خوب و مرتب مکاتبه و ارتباط، قبل از احراع وسایل جدیدها نند پس و تلگراف و تلن، اگر کسی کتابی یا توضیح مطلبی را از دیگری می‌خواست تنها راه مراجعه شخصی یا فرستادن کسی بر آن دیگری بود چنانکه در سطور فوق گذشت یکی از اشکالات مهم دیگر در قدیم فقدان وسایل چاپ کتاب بود و نسخه برداری کتاب تنها با دست صورت می‌گرفت و به همین علت نسخه‌های هر کتاب از معدود چند تجاوز نمی‌کرد و بنا بر این تهیه نسخه‌ای از کتابی برای مردم عادی کار بسیار مشکلی بود.

همچنین گرفتاری و مشغولیت مردم در کارهای روزانه آنها کمتر مجال میداد که سالهائی از عمر خود را صرف تألیف و تصنیف کتاب نمایند. نظر باشکالات سابق‌الدکر و نامساعد بودن اوضاع عمومی نویسندگان در قدیم اگر کسی در تألیف و ترتیب کتابی مانند کرده توفیق پیدا می‌کرد این امر خود سانه عشق و علاقه فراوان وی به آن موضوع بوده و باید از طرف مردم امروری مورد تحسین و آفرین واقع شود.

### انگیزه های تدکیره نگاری

انگیزه‌هاییکه معمولاً موجب بوجود آمدن تدکیره‌های فارسی بوده است در سطور ذیل بطور خلاصه بیان می‌گردد.

(۱) آرزوی کسب شهرت جاوید - اولین انگیزه ای در هر کار تحلیقی معمولاً

سهرن شخصی میباشد هر کس میخواهد در دنیا مشهور و معروف گردد

و اینکه در آینده بر اسم او را به یکوئی سر بند این آرزوی حاویدماندن در نهاد آدم سرشته شده است و همین اصل در مورد تذکره نگاری هم صدق میکند .

(۲) **دوق ادبی** - انگیزه مهم دیگر که موجب بوجود آمدن کلیه آثار ادبی میباشد دوق ادبی مؤلف است. اکثر تذکره نگاران اشعاری را که از خواندن لذت میبرده اند جمع آوری نموده و سپس شرح حال گویندگان آن اشعار را تهیه نموده بصورت تذکره در آورده اند .

(۳) **رقابت و جوابگوئی** - بعضی تذکره هادر نتیجه رقابت بوجود آمده است و در جواب تذکره های دیگر تألیف شده است مانند «مردم دیده» که حاکم در جواب مجمع - التقایس آرزو ترتیب داد و صبح «وطن که» نواب اعظم در جواب گلدسته کر باتک و «گلزار اعظم» که نواب مرزور در جواب معدن الحواهر تألیف مولوی محمد و اصف ترتیب داده است

(۴) **گروه بندی** - بعضی تذکره نگاران تذکره هائی در د کردستان و آشنایان و شاگردان و اسنادان خود تهیه نموده و طی آن صاحبان ترجمه را بطور اغراق آمیزی تعریف کرده اند مانند «انیس الاحباب» که در رد کر قاهر مکیس (استاد مؤلف) و استاد و شاگردان او میباشد و «گلدسته کر باتک» در رد کر شعرای مدارس که اکثرشان بامؤلف دوست و آشنا بودند میباشد و مؤلف بعضی از شعرای مدارس را که در باره آنها نظر خوبی نداشت یا آنها حرو و دوستان وی بودند در کتاب خود ذکر نکرده است

«اشارات بی ش» که در رد کر شعرای کر باتک است و اکثرشان در انجمن ادبی بنام محفل متاعره اعظم که نواب اعظم تأسیس نموده بود و مؤلف هم حرو اعضای آن بود شرکت استند و «صبح وطن» که در جواب گلدسته کر باتک است در رد کر شعرائی است که با نواب اعظم مؤلف این تذکره آشنا بودند و اکثرشان در گلدسته کر باتک ذکر شده بودند و «گلزار اعظم» تذکره شعرائیست که اکثرشان عضو انجمن مرزور نام «محفل مشاعر اعظم» بودند و «مردم دیده» که در جواب مجمع التقایس آرزو تألیف شده است در رد کر شعرائیست که مؤلف با آنها دوست بوده و بعضی از آنها را آرزو در تذکره خود ذکر نکرده

بود و «تذکرة المعاصرین» حرین تذکره رفعا و آشایان مؤلف است که همه آنها سیهه بودند و مؤلف با آنها ملاقات کرده بود.

۵) تشویق پادشاهان و اهل راه - گاهی نویسندگان در نتیجه تشویق پادشاهی یا امیری به تألیف کتاب پرداخته اند و یا نامید بدست آوردن انعام و اکرام از پادشاهی یا امیری دست باین کار میرده اند. بسیاری ارتد کرده‌ها بنام سلاطین و امراء تألیف شده است اما در باره اینکه آیا نویسندگان به وسیله عنوان کتاب بنام سلاطین و امراء از آنها انعام و اکرام گرفته‌اند یا نه هیچ اطلاعی در دست نیست البته بعید نیست عنوان کتاب بنام پادشاهی یا امیری موجب تشویق و تمجید بیشتر و در حق نویسنده از طرف کسی که تذکره بنام او تألیف شده، گردیده باشد.

کتاب تاریخ و تذکره ارقصه‌های انعام و اکرام پادشاهان و امراء ایران و شبه قاره هند و پاکستان که آنها در حق طایفه سعرا و ادنا معمول داشته مسخوس است. همس تشویق و قدردانی سلاطین و امراء موجب بوجود آمدن بسیاری از آثار فارسی از جمله تذکره و تاریخ می‌باشد شعر او ادبای فارسی به تمپادز مدح پادشاهان و امراء در بار آنها شعر میسروده بلکه در باره کارهای نمایان آنها و احوال و اسلافشان کتاب تاریخ تألیف و برای دگر سعرا در باره وقصه‌های فیض و خود سلاطین بررک و امراء معتبر تذکره هائی تر بیب می‌دهد که مثلاً «ما بر رحیمی» به تنها تاریخ و قایع سیاسی زمان تیموریان هند را صط کرده بلکه دگر سعرا نیز که از حوان انعام و اکرام عبدالرحیم خان حابان سیدسالار معروف ادب پرور را کرساه مستفیض میگردیده‌اند بطور مفصل آورده است و «تاریخ جهانگیری» دگر سعرا در زمان کسرو جهانگیر و «مجمع السعرا» جهانگیری «تاریخ جهانگیری» در مدح جهانگیر سروده‌اند و «طبعات ساه جهانگیری» دگر سعرا در زمان تیموریان و پادشاهان تیموری با عهد ساه جهان و «اسرار بیس» و «گلدسته کرنا تک» و «صح وطن» از گلزار اعظم» دگر بسیاری از سعرا نیز که از حوان انعام و اکرام و ندر او بهره‌ور می‌شده‌اند آورده است و غالب تذکره هائی که در مهنوال تألیف شده است مانند «مجمع انحصار» از «نگارستان سخن» زعیر دگر سعرا و ادبائی را نیز شامل است که از طرف بوابان

بهوپال مورد لطف و تشویق واقع شده اند .

همچنین بسیاری از نویسندگان بامید تشویق و تقدیر از رحمت خود و برای جلب توجه بیشتر پادشاهان و امرا آثار خود را حمله کتب تذکره را بنام آنها آراسته اند چنانکه «لباب الالباب» عوفی بنام عین الملك فخرالدین وزیر ناصرالدین قباچه و «حواهر العجایب» را فخری بنام ماهم دایه اکبر شاه و «برم آرای» را سید علی حسینی بنام مرئی خود بنام عبدالرحیم خانحان و «حلاصة الأشعار» را تقی کاشی اول بنام شاه طهماسب صفوی اول و سپس بنام شاه عماس بررگ صفوی و در آخر بنام ابراهیم عادل شاه سلطان بیجاپور عنوان کرده و «حلاصة الشعراء» را عبداللطیف گجراتی بنام خواجه ابوالحسن مشهدی ملقب به لشکر خان و «مجمع الشعراء» را فخرالدین «عرفات العاسقین» را تقی کاشی بنام جهانگیر شاه و «حلاصة الافکار» را ابوطالب اصعبانی بنام مرئی خود آصف الدوله نواب وزیر اوردو و «نیس العاشقین» را رتن سگه رخمی بنام بهیرالدین حیدر پادشاه اوردو و «نتایح الافکار» را قدرت بنام نواب اعظم و «احر تابدان» را ابوالعاسم محنتم و «تذکرة الحواتین» را ملک الکتاب شیرازی بنام شاه جهان بیگم و الیه بهوپال آراسته است \*

### مختصری درباره تربیت شعرا و ادبای فارسی از طرف پادشاهان و

#### امرای هند

پادشاهان قدیم سه قاره هند مخصوصاً سلطان غوری و خلجی و تیموری و امرای دربارشان در ترویج و اشاعه زبان و ادبیات فارسی در آن سرزمین خدمات بسیار گرانبهایی را انجام داده اند و چون در سطور فوق صحبت از تشویق و تقدیر پادشاهان و امرای هندوستان نمیان آمده است لازم می‌داند مختصری درباره این موضوع اینجا توضیح داده شود

#### الف . از ابتدای سلطنت غریزان تا زمان تیموریان

زبان فارسی در زمان سکتکین و محمود غزنوی وارد هند شد اما تا بهادر آحر زمان غریزان چون لاهور مرکز سلطنت آنهاست نادشاهان این سلسله به سرپرستی شعرای

هندی الاصل مانند ابوالعرج رونی و مسعود سعد سلمان لاهوری همت گماشتند بعد از  
 غر نویان سلاطین غوری و امرای آنها (که علام سلاطین مر بور بودند) مانند ناصر الدین  
 قباچه و شمس الدین ایلتمش همواره در تربیت و درورش ادبامیکوشیدند و آنها را تحت  
 سایه عطوفت خود می گرفتند در زمانیکه معولان بر ایران حمله کرده بسیاری از شهرها  
 و بلاد آباد این مملکت را آتش زده و بجاک یکسان کردند هر اران نهر ارا اهالی این  
 سرزمین به هندوستان مهاجرت کرده و در آن کشور اردسب معولان و وحشی پناه بردند. در  
 میان این مهاجرین بعضی اهل علم و ادب هم وجود داشتند مانند عوفی مؤلف کتاب الالاب  
 و مهاج سراح مؤلف طغفات ناصری و از طرف پادشاهان و امرا و وررای هند مورد حمایت  
 و تربیت واقع شده بمنصب و مراتب عالی رسیدند غالب این ادباء کتاب های خود را به  
 نام پادشاهان و امرای مر بور آراسته اند چنانکه عوفی تذکره خود را بنام عن الملك -  
 فخر الدین حسینی و وزیر ناصر الدین قباچه و ترجمه فارسی الفرح بعد السدة را بنام ناصر  
 الدین قباچه و حوامع الحکایات را بنام ناصر الدین قباچه شروع و سپس بنام  
 نظام الملك قوام الدین حسینی وزیر التمش تمام و بنام او عنوان کرده است

همچنین پادشاهان دهلی و امرای دربار آنان عده کثیری از اهل ادب و هنر را  
 تربیت نمیکرده اند چنانکه در بار امیر جهو و ساهرا ده محمد قبا آن و سلطان علا الدین  
 خلجی مر کراهل فصل و هر وار باب شعر و ادب بوده و شعرائی مانند امر خسرو و خواجه  
 حس دهلوی جزو بندگان خاص آنان بودند.

### ب . تیموریان هند

در باره تشویق و تربیت اهل علم و ادب از طرف شاهان تیموری هند و امرای آنها  
 تاریخ نویسان و تذکره نگاران فارسی مفصل سخن گفته اند. در میان پادشاهان تیموری  
 اسم اکبر و حمید و ساه چپان و در میان امرای ایشان اسم میرم خان و فرزند ادب پرور  
 او عبدالرحیم خان بجان و ساهرا ده دار اسکوه و برهان الملك سعادت خان بيشابوری  
 قابل ذکرند و دربار آنها مر و مجمع شعرا و ادبا و اهل هنر بوده چنانکه کتب تاریخ  
 و تذکره و آثار شعرا از داستانهای انعام و اکرام آنها مسجوسه مثلاً صاحب «میخانه»



(در صفحه ۲۵) مینویسد:

«این مثل میان عالمیان اشتهار سرشاری دارد که هر کس يك نوبت گشت هند نمود و بهره از این ملك فیاض برداشت و قسی که نه ایران رفت اگر در راه این سرزمین و این بلاد بمیرد الله در آرزوی این حاکم مراد میمیرد»

همین علت بود که شعر او دانشمندان ایرانی در زمان تیموریان هند گروه گروه به هندوستان مهاجرت کرده و از حوآن نعمت آن به ساسانه میض می شده اند.

غلامعلی آزاد بلگرامی راجع به پرورش و تربیت اهل علم و فصل در دربار تیموریان هند در «خرانه عامره» در ذیل آرزو (ص ۱۱۶-۱۱۷) چنین مینویسد

«در عهد ایتنان هیچ خاندان عمده در ایران و توران نماند که در هندوستان نیامده و دولتی و جمعیتی برسد چون اینها مر کرد و لندرا دائره وار احاطه کردند و در حدب مردم ولایت (ایران) حکم مقناطیس بهم رساندند هر عامی و سوقی به توقع منصب همت هراری حاد هند دوید تا نه بحاوار باب کمال چه رسد آرا بجمله فرقه شعرا مثل غرالی مشهدی و عرفی سراری و تنائی مشهدی و بطیری بیضا بوری و نوعی خبوشانی و مشفق بحاری و حکیم رکناکاتی و طالب آملی و ابوطالب کلیم همدانی و قدسی مشهدی و میرزا عنایت اصفهانی و دیگر جماعت لاتعد و لاتحصی که تاریخ نامها معصل تصریح میکند از هندوستان رایسان (یعنی هندوستان نژادان) در عهد اکبری شیخ فیضی لوای شاعری بر افراحت و بختان ملك السعرائی سرمایه افتخار اندوخت و معاصرین شیخ فیضی ملاشیری کو کووایی و شاه کالیوی و صمیری بلگرامی و در عصر حبا نگیری و شام حبابی سید او منیر که هر کدام صاحب لکه بیب (صدراعزیت) اسوسیح محمد محسن مانی کشمیری و محمد ظاهر عنی کشمیری و اقران ایما بر مسحن چیدند و غاره تاره بر روی این شاه در عا مالیدند و در عهد حلدنمکان با وصف عدم توحه پادشاه شعر علو کردند و ار هر گوشه سعری بر حاست و هم در این عهد ناصر علی و میرزا بیدل طسرح مسحن به ائین تاره انداختند».

### ج . از زمان تسلط انگلیسها تا حال

باید توجه داشت که قبل از تسلط انگلیسها بر شبه قاره هند و پاکستان زبان فارسی زبان درباری و رسمی و ادبی آن کشور بود و حتی تا مدتی بعد از تسلط انگلیسها با وجود کوشش و جدیب آنها برای برکندن ریشه فارسی از آن سرزمین هنوز فارسی زبان ادبی هندوستان بوده و شعرائی مانند آرزو و غالب غیر از اردو بر زبان فارسی هم شعر میسرودید و حتی دیوانهایی بر زبان فارسی ترتیب داده و با شعر فارسی خود او متحار میکرده اند چنانکه غالب دهلوی میگوید .

فارسی بین تا سینی نقش های رنگ رنگ

بگذر از مجموعه اردو که برنگ من است

بعد از تسلط انگلیسها در ۱۸۵۷ میلادی مطابق ۱۲۷۴ هجری بتدریج زبانهای انگلیسی وارد و هندیهای فارسی را گرفتند اما تا مدتی هنوز در بعضی نواحی نیم مستقل شمع شعر و ادب فارسی روشن بوده است . مراکز مهم ادب فارسی در این دوره اود و مدراس و حیدرآباد دکن و بهوبال بود که در این تسویق حکام این نواحی نویسندگان فارسی کسی به فارسی تألیف میکرده و شعرا بر مثنوی آراسه گاهی ترتیب دیوانهای فارسی می برداخته اند

پادشاهان اود که اصلاً ایرانی بودند اهل علم و ادب را تشویق میکرده اند و حتی در این زمان نیز بعضی ایرانیها از ایران مهاجرت کرده در لکنهو توطر میجسند . از جمله کتب فارسی که در این زمان تألیف شده است «نیس الاحصاء» تألیف موهن لعل نیس و «حلاصه الافکار» تألیف ابوطالب اصهبانی است که اول الذکر بها شعرای معاصر لکنهو و نواحی آنرا ذکر مینماید و اخیر الذکر نام آصف الدوله پادشاه اود میباشد و ضمناً شعرای معاصر لکنهو و مصافات آنرا ذکر میکند از این دو تذکره میتوان پی برد که هنوز در لکنهو و نواحی دیگر هندوستان کسانی بودند که به فارسی شعر میسروده و باین زبان کتابهایی تألیف میکرده اند

کن و مدراس هم در این دوره از مراکز مهم ادب فارسی

ایرانی فارسی که بعضی از آنها اصلاً ایرانی بودند در این

بواحی در سایه تربیت حکام بسر برده و برخی بهارسی کتابهایی تألیف مینموده‌اند و عده‌ای باین زبان شعر میسروده‌اند حکام دکن مانند نظام دکن ادبیا و فصلائی را تربیت کرده‌اند که بعضی از آنها کتاب‌های مهمی بر زبان فارسی تألیف نموده‌اند مانند داعی‌الاسلام که در حیدرآباد دکن «فرهنگ نظام» را بهارسی تهیه کرده است در این ایام نیز عده‌ای از خاندان‌های ایرانی از ایران مخصوصاً از خراسان به حیدرآباد رفته و آنجا سکونت گزیده‌اند

در مدراس حکام کرناٹک مخصوصاً نواب اعظم بترتیب ادبها هم گماشته و در راه احیای ادب فارسی کوشش و حدیث مینموده‌اند چنانکه نواب اعظم انجمن ادبی سام مجعل مشاعره اعظم را تأسیس نموده و بسیاری از شعرای مدراس و بواحی آنرا در این انجمن جمع کرده و مشاعره‌ها و مذاخه‌های ادبی ترتیب میداده است. تذکره‌های اسرار تینس و گلدسته کرناٹک و نتایج الافکار از تألیفات همین شعرا میباشد و صح و وطن و گلزار اعظم که ذکر شعرای مدراس را شاملست بپرسان میدهد که استان مدراس و حکام و نویسندگان آن ناحیه حقد در سهم بررگی در احیای زبان و ادب فارسی در سه قاره هند داشته‌اند عده‌ای از این شعرا دیوان فارسی داشته و دیگران کتی در موضوعات مختلفی بر زبان فارسی ترتیب داده‌اند مثلاً آنها تذکره گلزار اعظم اسم ۲۲ نفر را ذکر نموده‌اند که بر زبان فارسی دیوان داشته و همچنین تقریباً بیست نفر دیگر را ببرد ذکر کرده است که آثار دیگر بر زبان فارسی تألیف نموده‌اند.

همچنین حکام بهوپال در زمان تسلط انگلیس‌ها خدمات ارزنده و برجسته‌ای به ادبیات فارسی انجام داده‌اند مخصوصاً در زمان حکومت نواب شاه جهان بیگم و بیاب نواب صدیق حسن‌خان بعضی کتاب‌های گرا بهائی بر زبان فارسی تألیف شده است از جمله تذکره‌های سمع انجمن و نگارستان سخن و صح گلش را خود نواب صدیق و دو فرزند او تذکره روزروس را محمد مظفر حسین‌صا گونا موی که ظاهراً حرو کارندان ریاست بهوپال بود ترتیب داده و احقر تا بان را آقای ابوالقاسم محتشم و

تذکرة الحواتين راملك الكتاب شیرازی بنام نواب شاه جهان بیگم والیه بهوپال عنوان کرده اند. همچنین کتاب های دیگر بر پان فارسی در بهو سال در موضوعات مختلف تألیف شده که اکثر آنرا خود نواب صدیق حسن تألیف نموده یا دیگران به فرمایش و کمک نواب مرهوروشاه جهان بیگم تألیف نهوده اند.

در پایان باید تذکر داد که هنور در هند و پاکستان ذوق ادبی فارسی بکلی از بین نرفته است و مخصوصاً در میان مسلمانهای هندو پاکستان کسانی وجود دارند که بادیات فارسی علاقه دارند و گاهی بفارسی شعر هم میسازند و بعضی کتاب هائی را به فارسی تألیف و منتشر میکنند اما امروز دیگر کسی از حکام و امراء آنها را مورد تسویق و تقدیر قرار نمیدهد بلکه این کار را منحصر آنعلت علاقه و عشقی که نسبت بادیات فارسی دارند انجام میدهند.

### اجرای ترکیبی تذکره های فارسی

اکثر تذکره ها مشتمل بر اجرای دیل میباشد

۱. مقدمه - معمولاً مشتمل بر حمد و نعت و منسبت صحابه و ائمه و مدح پادشاه وقت و امیر و مربی مؤلف و سب و سال تألیف و گاهی قطعه تاریخ تألیف کتاب می باشد (مثلاً رحوع شود به عرفات العاشقین و سرو آزاد) گاهی در مقدمه قطعه تاریخ تألیف کتاب از دیگران میآورد (مثلاً رحوع شود به تحفة الشعراء) حال این است که حتی در تذکره هائی که نویسنده آن هندو بوده حمد و نعت آمده است مانند گل رعبا و ابیس العاصمیر و سعینه هندی اما در تذکره هائی که بعد از سال ۱۹۳۰ میلادی مطابق ۱۳۴۹ هـ تألیف شده است حمد و نعت و منسبت و مدح پادشاهی یا امیری بیآمده و تنها سب و سال تألیف ذکر شده است.

همچنین بسیاری از تذکره نگاران در مقدمه صماً بخشی در باره ابتدای شعر و آغاز شعر فارسی و تحول آن و سند شعر گوئی از قرآن و احادیث و همچنین اقسام نظم و نثر بحث کرده اند. مثلاً رحوع شود به لباب الالباب و حرا به عامر و سرو آزاد و بهارستان سخن و خلاصه الافکار و گاهی در باره عروض و قوافی و صنایع و بدایع حروف و عبره سخن

میکنند. مثلاً رجوع شود به بهارستان سخن

۴ - اصل تذکره - این قسمت اصل تذکره میباشد و طی آن مؤلف شرح حال و نمونه اشعار شعرا را میآورد

۳ - خاتمه - در این قسمت نویسنده گاهی ذکر بعضی شعرا مخصوصاً از معاصرین خود را که در کرشان در اصل تذکره نیآورده باشد میآورد مثلاً رجوع شود به بهارستان سخن و خلاصه الافکار و گاهی شرح حال و نمونه اشعار خود ذکر بعضی از اهل خاندان خود را میآورد مثلاً رجوع شود به مردم دیده گاهی سال اتمام کتاب را در خاتمه ذکر نموده قطعه‌ای یا قطعاتی را در تاریخ اتمام آن از خود میآورد. مثلاً رجوع شود به میحانه و مرآت الحیال و ریاض الشعر او منتخب الأشعار و تذکره حسینی همچنین برخی از نویسندگان قطعه تاریخ تألیف کتاب را در دیگران ببرد خاتمه نقل میکنند مثلاً رجوع شود به شمع اجمن و صبح گلشن و نگارستان سخن و رور روشن

### تقسیم بندی فصول و ترتیب اسامی شعرا در

#### تذکره های فارسی

#### (الف) - تقسیم بندی فصول

بعضی تذکره نگاران فارسی در موقع تقسیم بندی فصول در اسم گذاری عنوان این فصول دست ناستکاری رده اند عنوان های حالی که تذکره نگاران هندو یا کستان در تذکره ها برای فصول کتاب خود آورده اند در ذیل بیان میگردد .

نهایس المآثر مشتملست بر «مطلع» در حمد و نعت و سب تألیف و غیره و شرح حال و اشعار شعرا در ۲۸ «بیت» (هر بیت مخصوص برای یک حرف) و سپس یک «قطعه» راجع به تاریخ گجرات و «مقطع» در تاریخ نامرو همایون و اکبر شاه در سه مطلب

عرفات العاشقین ذکر شعرا را در ۲۸ «عرصه» آورده و هر عرصه مشتمل است بر سه «عرفه» به ترتیب در ذکر شعرای متقدم و متوسط و متأخر

تذکره قدرت مشتمل است بر دو «چمن» برای شعرای قرن ۲ و ۴ و هفت

«گلشن» برای شعرای قرن ۱۱ تا ۱۱۵ هـ و يك «حدیقه» در دگر شعرای معاصر از قرن ۱۲ هـ

شاملست ۲۸ «حرف» و هر حرف به سه رکن «حبابی» و «مبانی» و «ریایی» بترتیب در دگر شعرای متقدم و متوسط و متأخر.

**ریاض الشعرا** دگر شعرا را بترتیب العبادر ۲۸ «روصه» ( هر روصه برای يك حرف) آورده است

**تذکره الشعرا** (تألیف ۱۱۷۰-۱۱۸۰ هـ) مشتملست بر ۳ «گلشن» برای شعرای متقدم و متوسط و متأخر و گلشن سوم دو «چمن» دارد در دگر شعرای ۱ ( ایران و توران و ۲) هندوستان

**انیس الاحبا** دگر شعرای معاصر را در دیل «افتتاح» و «فتح الپاب» و «فصل» و «فاصله» و «احتتام» و «حسن حاتمه» آورده است

**خلاصه الافکار** مشتملست بر ۲۸ «حدیقه» (هر حدیقه برای يك حرف) و يك «دیل» و يك حاتمه

**معراج الحیال** دگر شعرا را در ۲۸ «انحص» (هر انحص برای يك حرف) آورده است

**نغمه عندا لیب** مشتملست بر دو «روصه» و روصه اول مشتملست بر ۵ «بهار» - بهار پنجم در دگر شعرا و روصه دوم مشتمل بر دو «حدیقه» در موسیقی یونانی و هندی است

**حدایق الشعرا** مشتملست بر ۳۰ «شجره» در العاب ملوک و شعرا و ۳۰ «دوحه» در آسامی و تاریخ ملوک و هفت «بحله» در دگر هفت زبان محلی ایران و ۳۰ «شیخه» در اشعار شعرا بترتیب ردیی

**هفت آسمان** اصلاً مشتملست بر ۷ «آسمان» (هر آسمان برای يك بحر از ۷ بحر مثنوی فارسی) اما طاهر اؤلف ته با يك «آسمان» را که در دگر مثنویهای بحر سریع است

## ب - ترتیب اسامی شعرا

تذکره های فارسی ترتیب اسامی شعرا بچندین طریق آورده اند . در تذکره های هندوستان ترتیب اسامی شعرا با نواع دویل آمده است

(۱) الفبائی - اکثر تذکره نویسندگان اسامی شعرا را بترتیب الفبائی از روی حرف اول اسم یا تحلیص شاعر آورده اند در تذکره های دویل اسامی شعرا بترتیب الفبائی آمده است . نعایس المآثر و تذکره حرانات و عرفات العاشقین<sup>۱</sup> و خزینه گنج الهی و کلمات السعرا و همیشه بهار و سعیه بیختر و معالات الشعراء حیرت و یدبیا و گلدهسته<sup>۲</sup> و ریاض الشعرا و منتخب الاشعار و تذکره حسینی و مجمع النعایس و سعیه علی حرین و سعینه السعرا و تذکره بیسطیر و ناغ معانی و تذکره شاعرات و معالات الشعراء قابع و سعینه عشرت و مردم دیده<sup>۳</sup> و منتخب حاکم و خرابه عامره و تذکره الشعرا ( تألیف ۱۱۷۰ - ۱۱۸۰ هـ ) و گلرغان<sup>۴</sup> و لب لباب و خلاصه الکلام و عقد بریا و صحف ابراهیم و خلاصه الافکار و تذکره نوبهار و محرن العرایب و سفینه هندی و تذکره کاتب و ریاض الوفاق و شتر عشق و ابیس العاشقین و اشارات پیش و گلدهسته کرنا تک و معراج الحیال و صبح و طر و نتایج الافکار و عمه عبدلیس و حدایق الشعرا و گلزار اعظم و شمع احمن و نگارستان سخن و صبح گلشن و روز روشن و اختر تابان و تذکره الخواتین و تکمله مقالات السعرا و حدیقه عشرت و تذکره الشعرا یعنی و سحنوران چشم دیده و سحنوران ایران در عصر حاضر .

(۲) تاریخی - در تذکره های دویل اسامی شعرا بترتیب تاریخی یعنی از روی سال وفات و زمانها آمده است

خلاصه الاشعار ( غیر ارخامه ) و خلاصه الشعرا و میحابه و تاریخ جهاگیری

۱ - در دویل هر حرف ترتیب تاریخی مراعات شده است

۳ - در هر باب اسامی شعرا بترتیب الفبائی آمده است

وطبقات شاهجهانی و مرآت الحیال و سفینه خوشگوی و تذکره ندرت و بهارستان سخن و سرو آر و وهب آسمان .

(۳) جغرافیائی - عده‌ای از تذکره نگاران شعرارا مطابق استان و شهری که وطن آنها بوده طبقه‌بندی نموده و احوال و آثار شاعران در دیل وطن او ذکر کرده‌اند. در تذکره‌های ذیل ترتیب جغرافیائی مراعات گردیده‌است .

لباب الالباب و درم آرای وهب اقلیم و خلاصة الأشعار (خانمه) و لطایف الحیال (۴) مدهسی - در میان تذکره‌های فارسی تنها در دو تذکره طبقه‌بندی شعرا از روی مذهب آمده است و آن گل رعنا و ایس الاحسا است که در اولی در باب اول کتاب شعرای مسلمان و در باب دوم شعرای هندو ذکر شده است البته در هر باب اسامی شعرا بترتیب المصائی آمده‌است در دومی ( ایس الاحسا ) مؤلف آن در دیل عنوان افتتاح و فتح الباب و فصل و احتتام ذکر شعرای مسلمان و در دیل عنوان خاتمه و حسن خاتمه شعرای هندو را ذکر نموده‌است

(۵) بعضی تذکره نگاران بندرت در ترتیب اسامی شعرا اصل «شرف المکان بالمکین» را مراعات نموده و اسامی شعرا را مطابق آن اصل آورده‌اند در تذکره‌های مجمع الشعرای جهانگیری و ایس الاحسا اسامی شعرا بهمین ترتیب آمده است .

(۶) بعضی تذکره نگاران تمسیم بندی فصول یا ابواب فرعی را از نظر شغل شعرا و فصلا بعمل آورده و در هر یک از این طایفه را در فصل جداگانه‌ای آورده‌اند مثلاً رجوع سود به لباب الالباب و محک شعرا که احیرالد ذکر اول ذکر پادشاه و سپس ذکر شاعران و بعد از آن ذکر امرای دربار و در آخر ذکر شعرا را آورده است .

(۷) در تذکره‌های دیل نویسندگان آن هیچ نوع قاعده‌ای را در ترتیب اسامی در نظر نگرفته‌اند تذکره المعاصرین حریر و تحفه الشعرا و حرینه الشعرا و ریاض - المرادوس و تذکره شعرای کشمیر



## تقسیم بندی تذکرة های هند و پاکستان

تذکرة های هند و پاکستان را میتوان بطریق ذیل طبقه بندی کرد .  
 اولاً - از لحاظ عمومی و خصوصی بودن تذکرة ها .  
 ثانیاً - از لحاظ اصالت مطالب تذکرة ها .

### تقسیم بندی از لحاظ عمومی و خصوصی بودن تذکرة ها

بعضی تذکرة های هند و پاکستان مخصوص برمانی یا کشوری یا ناحیه ای یا گروهی یا نوعی از شعر بوده است و برعکس تذکرة های دیگر مخصوص بزمانی یا کشوری یا ناحیه ای یا گروهی یا نوعی از شعر بوده و در شعرای متقدم و متأخر را شاملست و حتی بعضی شعرای کم مایه و غیر معروف را هم دربر گرفته است .  
 اینک تذکرة های هند و پاکستان از لحاظ تقسیمات فوق ، یعنی عمومی و خصوصی ، طبقه بندی میگردد

۱- عمومی - در میان تذکرة های هند و پاکستان تذکرة های ذیل مخصوص برمانی یا کشوری یا گروهی یا نوعی از شعر بوده است . لب الالباب و برم آرای و هفت اقلیم و خلاصة الاشعار و عرفات العاشقین و حرینه گنج الهی و لطایف الخیال و مرآت الخیال و سعینه خوشگوی وید بیضا و تذکرة ندرت و گلنسته و بهارستان سخن و ریاض الشعرا و منتخب الاشعار و تذکرة حسینی و مجمع النقائق و سعینه الشعرا و سعینه عشرت و حرايه عامره و تذکرة الشعرا (تألیف ۱۱۷۰ - ۱۱۸۰ هـ) و تذکرة یوسف علیحان و لبالباب و تذکرة الشعراى حاتم جمشید و صحف ابراهیم و خلاصة الافکار و تذکرة نوبهار و محرن العرایب و تذکرة کاتب و شتر عشق و ابیس العاشقین و معراج الخیال و نتایج الافکار و نعمة عبدلیب و حدایق الشعرا و ریاض الفردوس و شمع محفل سخن و شمع انجمن و صبح گلشن و روز روشن و تذکرة الشعراى عبی .

(۲) خصوصی - در میان تذکرة های هند و پاکستان تذکرة های ذیل مخصوص

برمانی یا کشوری یا ناحیه ای یا گروهی یا نوعی از اشعار بوده است . اسامی این تذکرة از لحاظ همین تقسیمات در ذیل ذکر میگردد .

الف - تذکره‌های مخصوص برمانی که آن هم مشتملست بر طبقات دیل .  
 ۱- معاصرین مؤلف - نفایس المآثر و سخنوران چشم دیده و سفینه هندی و طبقات سخن و محاک شعر او سخنوران ایران در عصر حاضر و شعرای عصر پهلوی .  
 ۲- متأخرین - تذکره خرابات و مقالات الشعراء و سفینه علی خریں و ریاض -  
 الوفاق و بگارستان سخن

۳- شعرائی که در زمان پادشاهان مخصوص میریسته اند - «تاریخ حجابگیری» درد کر شعرای زمان اکبر و حجابگیری «و طبقات شاهجهانی» درد کر شعرای زمان تیمور با شاهجهان و «کلمات الشعراء» درد کر شعرای زمان حجابگیری و شاهجهان و اورنگریب و «همیشه بهار» درد کر شعرای زمان حجابگیری تا جلوس محمد شاه و «سفینه بیخبر» درد کر شعرای زمان حجابگیری تا تألیف کتاب (۱۱۴۱ هـ) و «سرو آزاد» درد کر شعرای از ۱۰۰۰ هـ تا ۱۱۶۶ هـ و «تذکره بینظیر» درد کر شعرای از ۱۱۰۰ هـ تا ۱۱۷۲ هـ و «نایع معانی» (سجده ناسکی پور) درد کر شعرای از قرن ۹ تا ۱۱۷۴ هـ و «عمد نریا» درد کر شعرای از زمان محمدشاه تا شاه عالم .

ب - تذکره‌های مخصوص به کشوری یا ناحیه‌ای و آن مشتمل است بر طبقات زیر .

۱- تذکره‌های مخصوص به کشوری «سرو آزاد» درد کر شعرائی که ارسنه ۱۰۰۰ هـ تا ۱۱۶۶ هـ در هند متولد شدند یا بهند آمدند و «گل رعای» درد کر شعرای هندوستان و «سخنوران ایران در عصر حاضر» و «شعراى عصر پهلوی» درد کر شعرای معاصر ایران

۲- تذکره‌های مخصوص ناحیه‌ای «تحفة الشعراء» درد کر شعرای معاصر دکن و «معالات الشعراء» تألیف قابع درد کر شعرای سند و «ریاض الوفاق» درد کر شعرای معاصر کلکنه و بنارس و «اسارات پینس» و «گلدسته کر ناتک» درد کر شعرای متاخر کر ناتک و «صبح وطن» درد کر شعرای مدراس و «گلزار اعظم» درد کر شعرای متاخر کر ناتک و «مکملہ معالات الشعراء» درد کر شعرای متاخر سند و شعرای ناری ریاس کسندر درد کر شعرای کسمیر

## تقسیم بندی از لحاظ اصالت مطالب

**الف- تذکره های اصیل-** تذکره نگاران کتب دیل، تقریباً تمام مطالب خود را از خود نوشته و ارتد کره های دیگر نقل و اقتباس نکرده اند  
 لباب الالباب و حواهر العجایب و نهایس المآثر و میحانه و کلمات الشعرا و خلاصه  
 الاشعار (خاتمه) و تذکره حرانات و تاریخ جهانگیری و مجمع الشعرا و جهانگیری  
 و تذکره المعاصرین حرین و سینه علی حزین و تحفة الشعرا و منتخب کام و ایس-  
 الاحبا و سینه هندی و ریاض الوفاق و اشارات بینس و گلنسته کر باتک و محک شعرا  
 و صبح وطن و نگارستان سخن و سخنوران چشم دیده و شعرا و عصر پهلوی و سخنوران  
 ایران در عصر حاضر

**ب- تذکره های غیر اصیل-** تذکره هائیکه نویسندگان آن مطالب خود را از  
 حای دیگر نقل کرده اند و آن مستملست بر طبعات زیر .  
 ۱- تذکره هائی که نویسندگان آن تقریباً تمام مطالب را از تذکره های  
 دیگر نقل کرده اند بر م آرای و خلاصه الاشعار (غیر از خاتمه و انتخاب اشعار) و  
 خلاصه الشعرا ( غیر از اشعار که مؤلف بتحانه محمد صوفی مازندرانى انتخاب کرده  
 است) و گلنسته و مجموعه عشق و لب لباب (خلاصه ریاض الشعرا) و حدیقه عشرت و  
 تذکره الشعراى غمی و تذکره شعراى کشمیر .  
 ۲- تذکره هائی که نویسندگان آن اکثر مطالب را از خود نوشته و بعضی مطالب  
 را از تذکره های دیگر نقل کرده اند سینه بیحیر و تذکره بینظیر و گلزار اعظم .  
 ۳- تذکره هائیکه در آن اکثر مطالب از تذکره های دیگر نقل شده و بعضی  
 مطالب را نویسنده خود اضافه کرده است روضة السلاطین و همت اقلیم و ریه گنج  
 الهی و لطایف الحیال و همیسه بهار و مقالات الشعراى حیرت و سینه خوشگوی و  
 ید بیضا و تذکره بدرت و بهارستان سخن و ریاض الشعرا و منتخب الاشعار و تذکره حسینی  
 و مجمع النعائس و سینه الشعرا و باغ معانی و تذکره شاعران و مقالات الشعرا و سینه  
 عشرت و مردم دیده و تذکره الشعرا (۱۱۷۰-۱۱۸۰ هـ) و گل رعنا و شام عربیان و تذکره  
 یوسف علیخان و خلاصه الکلام و هفت آسمان

۴- تذکره‌هایی که نویسندگان آن بعضی مطالب را ارجحاً دیگر نقل کرده و بعضی دیگر را از خود آورده‌اند: عرفات العاشقین و طهقات شاهجهانی و مرآت الخیال و سرو آزاد و جزانه عامره

### سبک انشای تذکره‌های فارسی در شبه‌قاره هند و پاکستان

از لحاظ سبک انشاء تذکره‌های فارسی را که در شبه‌قاره هند و پاکستان تألیف

شده است می‌توان به پنج قسمت دلیل تقسیم نمود

۱- تذکره‌هایی که بسبک مصنوع تألیف شده است - در این تذکره‌ها معمولاً سجع و حناس و استعاره و تشبیه و مراعات‌النظیر و بعضی صنایع و بدایع دیگر بکار رفته است. اولین تذکره که باین سبک نوشته شده اسباب‌الالباب عوفی<sup>۱</sup> است که اتفاقاً اولین تذکره فارسی هم می‌باشد و بعد از آن تذکره برم آرای<sup>۱</sup> است که مؤلف آن اکثر مطالب را عیناً از لباب‌الالباب نقل کرده است و بنا بر این کاملاً تصحیح نفوذ سبک انشای عوفی در لباب‌الالباب قرار گرفته و کتاب خود را بسبک انشای همان کتاب عوفی تألیف نموده است. همچنین شمع‌البحر و نگارستان سحر و صبح گلشن و زور روشن و احقر تانان و تذکره الحواتین و حدیقه عشرت<sup>۱</sup> بهمن سبک مصنوع تألیف شده است.

۲- تذکره‌هایی که غالباً بسبک و اسبای مصنوع تألیف شده است - اولین تذکره‌ای که باین سبک نوشته شده حواهر العجایب فخری هروری است<sup>۱</sup> سپس انیس‌الاحسا و محک شعرا و معراج الخیال<sup>۱</sup> نیز بهمن سبک تألیف شده است

۳- تذکره‌هایی که منظم‌شکل تألیف شده است و در آن کلمات عربی به‌راوایی بکار رفته است مانند مجمع‌النهایس و معالات الشعراء قابع و عهدت‌ریا<sup>۱</sup>

۴- تذکره‌هایی که غالباً بسبک انشای ساده نوشته شده است اما در مقدمه و حاتم و در موقع تعریف شعرا و در بعضی موارد دیگر نویسندگان آن بسبک مصنوع پرداخته‌اند مانند خلاصه‌الاشعار و عرفات العاشقین و لطایف الخیال و مرآت -

۱- رجوع شود به بحث درباره این تذکره‌ها در این کتاب

الخیال و تذکرة المعاصرين و سرو آراد و خرا به عامره و بشر عشق و صبح وطن و گلزار اعظم و غیره<sup>۱</sup>

در بعضی از این تذکرها برای عبارت «فوت شده» و «ایک اشعار او» جمله هائی مصنوع آمده است مثلاً رجوع شود به سرو آراد و تذکره بینظیر و خرا به عامره و صبح وطن و گلزار اعظم<sup>۱</sup>

همچنین نویسندگان این تذکرها گاهی القاب توصیفی شعرا را بشر مسجع آورده و گاهی بمناسبت اسم و تحلیص احساس بکار برده اند مثلاً رجوع شود به عرفات العاشقین و ایس الاحبا و گلزار اعظم<sup>۱</sup>

۵- تذکرهاى كه سبك ادسای ساده تألیف شده و هیچ نوع صنعت لمطی و معوی در آنها بکار برفته است مانند هفت آسمان و تذکرة الشعراى غمی و سخنوران ایران در عصر حاضر و شعراى عصر پهلوی و تذکره شعراى پارسی زبان کشمیر و تذکره شعراى فارسی زبان پيشاور<sup>۱</sup>

### ورود کلمات اردو و هندی به نثر فارسی

در تذکرهاى فارسی هندوستان اردو و اوربگریب به عدد کلمات اردو و هندی بحشم میخورد و علت اساسی آن تألیف این تذکرها بدست کسانی است که اصلاً هندی بودند و زبان مادری آنان عالماً اردو یا هندی بوده و بنا بر این در موقع نوشتن فارسی گاهی کلمات زبان خود را طی آثارشان بکار میبرده اند

باید توجه داشت که از ابتدای دوره اسلام تا زمان شاهجهان (یعنی از زمان محمود عربوی تا ۱۰۶۸ هـ) در میان با نرده تذکره فارسی که در شه قاره هندوستان تألیف شده است تنها دو تذکره را نویسندگان هندی الاصل نوشته و بقیه تمام تذکرها را نویسندگان ایرانی که به ندمها حرت کرده تألیف نموده اند. همچنین نویسندگان هندی الاصل در دوره مذکور در زبان فارسی تسلط کامل داشتند و بنا بر این در موقع نوشتن آن زبان هیچوقت احتیاج با استعمال واژه های زبان خود نداشته اند.

۱- رجوع شود به بحث درباره این تذکرها در این کتاب

اما از زمان اورنگریب سعد زبان اردو و هندی در نقاط مختلف هند بیشتر رواج پیدا کرده و بتدریج رواج زبان فارسی کمتر میشده است. همچنین تسلطی که نویسندگان هندی الاصل فارسی در اول بر فارسی داشته در این دوره نداشته اند و بنابراین گاهی اصطراراً کلمات زبانهای اردو و هندی را در تألیفات فارسی خود بکار میبرده اند مثلاً جی گیرو چپو تره (رجوع شود بحث درباره سینه خوشگوی و سرو آزاد و خرابه عامره و مردم دیده و گلرء اوسینه هندی در این کتاب)

گاهی کلمات اردو و هندی و اسامی شهرهای هند را با املاهای اردو آورده اند (رجوع شود به خرابه عامره و سینه خوشگوی و سینه هندی).

همچنین برخی از نویسندگان این دوره گاهی بعلت عدم تسلط بر زبان فارسی بعضی اصطلاحات را خودشان وضع میکرده اند مانند هندوستان را بمعنی هندوستان راده و غیره (رجوع شود به بحث درباره سینه خوشگوی و سینه هندی در این کتاب) و حتی گاهی در املاهای بعضی کلمات استباه میکرده اند (مخصوصاً رجوع شود به بحث درباره سینه هندی در این کتاب)

### رواج سبک انشای ساده در شبه قاره هند و پاکستان

باید ادعان کرد که سبک ساده نویسی حدید که در ایران از اواسط دوره قاجار معمول شده است در شبه قاره هند و پاکستان تا اواخر زمان انگلیسها معمول شده بود و علت آن، عدم تماس و ارتباط بین اهالی هند و ایران تا اواخر دوره سلطت انگلیسها میباشد. تا آخره خون ارواح در زمره نور و آمدن این دو کشور در دوره شروع شد مردم هندوستان با تحول زبان فارسی که در ایران رخ داده بود قوف پیدا کردند و بتدریج سبک خود را مطابق سبک حدید فارسی تعبیر داده کتابهایی پائین سبک تألیف نمودند، چنانکه کلیه تدکرمهائی که در این دوره (۱۳۴۹ هـ تا حال) به فارسی تألیف شده است سبک فارسی حدید میباشد. تمام این تدکرمهها دشر ساده نوشته شده و هیچ نوع تصنع در آن بکار برفته است.

# فصل اول

قبل از تیموریان هندی

از ابتدای سلطت مسلمانها در هند تا تاسیس  
حکومت نابریان در ۵۹۳۲





## ملاحظات عمومی بر فصل اول

### اوضاع سیاسی و اجتماعی ارتسخیر هندوستان بدست مسلمانها تا ۹۳۲ھ

بعد ارتسخیر ایران در زمان خلیفه دوم عربها تا سرحد هندوستان رسیده بودند اما در زمان حلقا هیچوقت از طرف مسلمانها اقدام جدی برای فتح هندوستان بعمل نیامد و تنها يك دفعه نامر حضرت عثمان خلیفه سوم (۲۳-۳۵ھ) سرداری بسوی بھار سرحدی هندوستان اعزام شد اما بظن پگرا رس عجبی<sup>۱</sup> که وی در باره این سرزمین

۱- در فتوح البلدان (فتوح السند) تألیف ابوالحسن بلاذری آمده است که چون عثمان بن عفان خلیفه شد و عبدالله بن عامر بن کریر را والی عراق کرد بوی نوشت که کسی را به سرحد هندوستان بفرستد تا اطلاعات لازم در باره این سرزمین بدست آورد عبدالله حکیم بن حمله العدنی را اعزام کرد و چون وی از آنجا برگشت او را پیش خلیفه فرستاد حکیم پیش خلیفه گفت من آن سرزمین را خوب مشاهده و در باره آن تحقیقات لازم بعمل آورده ام خلیفه گفت که تعریف کن و حکیم چنین پاسخ داد ماها و شل و ثمرها دقل و لصها بطلان قلا الحیش فیها صاعوا وان کتروا حاعوا (آب آن سرزمین کم و میوه بد و دردان قوی اند اگر تعداد لشکر در آنجا کم باشد آنها تلف میشوند و اگر زیاد باشد اگر سگی میمیرد) خلیفه چون این گزارش را شنید گفت آیا تو حاضر میدهی یا عبادت پردازی میکنی. حکیم پاسخ داد که البته حرم میدهم (ر. ک. فتوح البلدان چاپ مصر ۱۳۵۰ هـ / ۱۹۳۲ م باهتمام رسول محمد رسولان ص ۴۲۰-۴۲۱)

پحلیفه مر نور داد دیگر تا مدتی عربها با این سرزمین توجه نکردند<sup>۱</sup>

سپس بعد از تسخیر هرات در زمان معاویه مسلمانها به فرمانداری مهلب بن ابي صهره در سال ۴۴ هـ بطرف کابل بیسراوند و دوار سرزمین هندشده تا شهر ملتان رسیدند اما این حمله بر هندوستان صورت تصرف دائمی پیدا نکرد. بعد از آن بزرگواران مکرر به سرحدات حمله کردند اما حرد در بعضی نقاط مرزی نتوانستند کار خود را پیش ببرند تا اینکه در زمان ولید بن عبدالملک (۸۶-۹۶ هـ) در سال ۹۲ هـ محمد بن قاسم نواده حجاج بن یوسف حاکم عراق با یارانش ایبک و سندی حمله کردند و دوارها را شکست داده ولایت سند را از سواحل آن تا حوالی ملتان تسخیر نمودند و خود اینکته عربها تا قریب دو قرن برای ایل سند حکومت کردند اما هیچوقت در سند بیسرف و توسعه حدود مستعمرات خود در هند بر نیامدند و حتی تسخیر بعضی نقاط هندوستان توسط مسلمانها از راه سند صورت نگرفت بلکه از طریق افغانستان انجام پذیرفت

بعد از حمله محمد بن قاسم امیر سکتکس (۳۶۶ - ۳۸۷ هـ) اولین سردار مسلمان بود که سرزمین هند حمله کرد و بعضی قبایل را حیوت را معلوب ساخته و شهر و نواحی بیساور را تحت تسلط خویش در آورد. بعد از وی سراسر سلطان محمود غزنوی (۳۸۸ - ۴۲۱ هـ) در میان سالهای ۳۹۲ هـ و ۴۱۵ هـ دوارده بار به هندوستان حمله کرد و بتدریج قسمت شمال غربی آن کشور را تا لاهور تصرف خود در آورد و حاکمی از طرف خود در لاهور مقرر کرد. سپس چون بهرامشاه بن مسعود غزنوی

۱- در آخر سال ۳۸ هـ و اوایل سال ۳۹ هـ در زمان خلافت علی بن ابیطالب حارث بن مره العبدی با حاره حضرت علی سرحد هند اعزام شد و در جنگی که کرد پیروز شد و مال عبیت و اسیران زیاد بدست آورد و تنها در بکرور هر از رأس اسب بین سر باران قسمت کرد سپس در ۴۲ هـ وی و همراها اس در سرزمین قیقان که در بلاد سند در نزدیکی حراسان واقعست کشته شدند و تنها عده کمی از آنها توانستند جان سلامت ببرند (ر . ک . فتوح - البلدان چاپ مصر ص ۴۲۱)

(۵۱۱ - ۵۴۸ هـ) اردشیر سیف‌الدین غوری شکست خورد و منبرم گشت مدتی به هندوستان پناهنده شد و بعد از آن دوباره چون اردشیر علاء‌الدین غوری شکست خورد به هند گریخت. اما دوباره به غریب مراجعت کرد. طولی نکشید که ترکان غر در ۵۵۵ هـ عربی را از خسرو شاه بن بهرام شاه غریبی (۵۴۸ - ۵۵۵ هـ) گرفتند و خسرو شاه به هند گریخت. از آن تاریخ بعد سلاطین غریبی که خسرو ملک بن خسرو شاه (۵۵۵ - ۵۸۲ هـ) آخرین پادشاه آن سلسله بود منحصراً بر (قسمت شمال غربی) هندوستان سلطنت کردند و عربی و قسمت‌های دیگر سلطنت خود را برای همیشه از دست دادند.

سلطنت عربی‌ان لاهور راه برای معرالدین (سپاه‌الدین) محمد بن سام غوری (۵۶۹ - ۶۰۲ هـ) و حاشینان وی که تمام سلاطین دهلی معروفند برای تصرف تمام شمال هند و انتشار اسلام در آن نواحی بار نمود. در ۵۸۲ هـ سلسله عربی‌ان از هندوستان ببردست معرالدین محمد غوری بر چیده شد و سراسر هند شمالی تحت تسلط غوریان درآمد. بعد از فوت معرالدین علام‌وی قطب‌الدین ایبک از طرف سلطان عیاش‌الدین محمود غوری (۶۰۲ - ۶۰۷ هـ) حکومت هندوستان منصوب شد و تا سال ۶۰۷ هـ حکومت کرد و بعد از وی علام‌اوسلطان سمس‌الدین التتمش (۶۰۷ - ۶۲۳ هـ) بر هندوستان حکومت کرد. وی رقیب خود ناصرالدین قباچه حاکم سند را در ۶۲۵ هـ شکست داد و قباچه خود را در رود سند ابداحب و خان داد و در نتیجه تمام مال و مملکت او بتصرف التتمش درآمد.

بالاخره حلال‌الدین فیروز خلجی، آخرین پادشاه سه ساله خاندان علامان یا تمسیه زاد در ۶۸۹ هـ ارتحب معرول کرده خود را سلطان هند (۶۸۹ - ۶۹۶ هـ) اعلام کرد و بدین ترتیب میان سلطنت خاندان خلجی را در هند نهاد.

در میان خاندان پنائی که بعد از خلجیان (۶۸۹ - ۷۲۰ هـ) بر هندوستان حکومت کردند تعلیمیه (۷۲۰ - ۸۱۷ هـ) و سادات حصرخان و بهارک شاه و غیره (۸۱۷ - ۸۵۵ هـ) و لودی‌ان (۸۵۵ - ۹۳۰ هـ) بر قسمت اعظم هندوستان فرمانروائی کرده‌اند. همچنین در همین ایام بعضی سلسله‌های مستقل دیگر مانند سلاطین سگال و شرقی حویپور و

مالوه و گجرات و کشمیر و خاندیش و بهمنی بیر بر نواحی مختلف هندوستان حکومت داشتند که بعداً در زمان نابریان اربین رفتند

طهیرالدین یاسر در ۹۳۲ هـ بر هندوستان حمله کرد و ابراهیم لودی، آخرین پادشاه سلسله لودی را شکست داد و بدین ترتیب سلطنت لودیان را بر انداخته بنیان سلطنت نابریان را در هند نهاد (که ذکر زمان آنها در فصل دوم این کتاب میآید).

### وضع زبان و ادب فارسی در این دوره

ظاهر آن زمان فارسی از زمان سکتکین در پیشاور و نواحی آن و در زمان سلطان محمود غزنوی در قسمت شمال غربی هندوستان وارد هند شده و برای اولین دفعه زبان رسمی و ادبی این نواحی شده است. بعضی اهل فصل و ادب فارسی در همین زمان از این سرزمین تر جاسه اند که در میان آنها ابوالفرح بن مسعود رونی (متوفی بین سالهای ۴۹۲ - ۵۰۸ هـ) و مسعود بن سعد بن سلمان لاهوری (متوفی ۵۱۵ هـ) ار همه معروفتر بوده و هر دو معاصر ابراهیم بن مسعود غزنوی و مسعود بن ابراهیم غزنوی بوده اند و اولی در مدح آنها قصیده ها ساخته و دومی نامر آنها مدح همجده سال صعودت بدان کشیده و در ناسرده سال آخر عمر کتاب دار سلاطین غزنوی بوده است.

در زمان سلاطین دهلی، ناصرالدین قباچه حاکم سندار مر میان معروف اهل علم و فصل بوده و در باروی مجمع و مر کر اهل ادب و هنر بوده و فصلائی مانند محمد عوفی مؤلف لباب الالباب و منهاج سراج مؤلف طبقات ناصری حر و درباریان وی بودند. ناید توجه داشت که عوفی الفرح بعدالسنده را سام ناصرالدین قباچه نمارسی ترجمه کرد و بر مایش وی تالیف حوامع الحکایات را شروع کرد و لباب الالباب را سام وریر او عین الملک فخرالدین الحسن الاسعری تالیف نمود

بعد از مرگ قباچه فضلاء و علمای دربار وی مانند عوفی و منهاج سراج و عین الملک اسعری و برادرش بهاء الملک حسن بخدمت سمس الدین التتمش بیوستند و التتمش و

امرای او آهارا سرپرستی کردند چنانکه عوفی جوامع الحکایات خود را (که فرمایش قباچه شروع کرده بود) نامر نظام الملائک قوام الدین محمد حمیدی وزیر التتمش پایان رسانید و نام وی عنوان کرد

در میان خلجیان معروف ترین پادشاه ادب و در سلطان علاء الدین خلجی (۶۹۶-۵۷۶۵ هـ) بود که تمام مصاحبین وی اهل فضل و هنر و ادب بودند<sup>۱</sup> و شعرائی مانند امیر خسرو و حسدهلوی از شعرای دربار او بودند.

از زمان سلسله تعلق بعد بعلت هرح و مہرح سیاسی و جنگ‌های داخلی کمتر کسی به شعر و ادب توجه نموده است و بهمین علت ما از وجود کسی از نویسندگان یا ساعران معروف سراع نداریم که در این عهد ریسته باشد و تنها امیر خسرو در اوایل حکومت تعلق دربار آنها مربوط بود

### نقش صوفیه در تبلیغ اسلام و ترویج فارسی در هند

نایدادگان کرد که صوفیه در تبلیغ اسلام و ترویج و اشاعه فارسی در سرزمین هندوستان سهم بسیار بزرگ دارند چون آنها از بزرگ نامردم آن کشور تماس داشته و به تبلیغ دین می پرداختند بیروان آنها به نقاط مختلف هندوستان مسافرت کرده و پیغام اسلام را مردم می رساندند و گاهی غیر از تعزیر بتألیف کتاب هائی فارسی نیز می پرداخته اند صوفیان معروف که در این دوره در هندوستان می ریسته اند عبارت از ریز می باشند ابوالحسن علی بن عثمان حالابی هجویری غریبی مؤلف «کشف المحجوب» متوفی بعد از ۴۲۵ هـ و خواجہ معین الدین چشتی متوفی ۶۳۳ هـ و سیح بہاء الدین دگریای ملتانی متوفی ۶۶۷ هـ و سیح فرید الدین گنج شکر متوفی ۶۶۴ هـ و قاصی حمید الدین ناگوری متوفی ۶۹۵ هـ و شیخ ابوعلی قلندر (سیح شرف الدین بابی یتی) متوفی ۷۲۵ هـ و سیح نظام الدین اولیاء دهلوی متوفی ۷۲۵ هـ و سیح نصر الدین حرا دهلوی متوفی ۷۵۷ هـ

۱- برای اسامی فضلا و ہرمندان که در دربار علاء الدین مربوط بودند رجوع شود به

تاریخ ہر شتہ ص ۹۰ و شعر الجم جلد دوم در دیل امیر خسرو دهلوی

و شیخ جلال محدود جهان گشمتوفی ۵۷۹۰ هـ و شیخ نور قطب عالم متوفی ۵۸۰۸ هـ و محدود شاه بهی متوفی ۵۸۲۴ هـ و شیخ محمد گیسو درار متوفی ۵۸۲۵ هـ  
اکثر صوفیان مذکور اصلا هندی بودند ولی زبان مادری آنها فارسی بوده و بنا بر این کتاب هائی که می نوشته یا شعر هائی که می سروده اند به فارسی بوده  
اس

### اهمیت این دوره از لحاظ تدکیره نویسی فارسی

در تاریخ تدکیره نویسی فارسی این دوره دارای اهمیت فوق العاده ای می باشد ،  
حون تدکیره نویسی در زبان فارسی از همین دوره شروع می شود از حیث تعداد تدکیره ها  
این دوره نمی تواند با ادوار دیگر تدکیره نویسی فارسی رقابت کند چون تنها دو  
تدکیره سعرا با سال ۹۳۲ هـ بنام لیل الالباب و تدکیره الشعرا دولت شاه سمرقندی بر زبان  
فارسی در هندوستان و ایران تألیف شده است اما از لحاظ این که همی تدکیره ها  
در آینده برای تدکیره نگاران بعدی راهنما را ناری کرده و نخستین نمونه ها برای  
نویسندگان آینده بوده و همچنین از نظر این که تنها محدوداً در مورد شعرای قرن  
سوم تا هفتم همین دو تدکیره بوده و تدکیره نویسان بعدی تمام اطلاعات خود را راجع به  
شعرای هرون فوق از همین دو تدکیره اقتباس نموده اند می توان با اهمیت این دوره  
پی برد

### لماب الالباب و تدکیره دولت شاه

ایضا باید تدکرداد که لماب الالباب به تنها اولی تدکیره فارسی است و بعریما  
سه قرن قبل از تدکیره سعرا دولت شاه سمرقندی تألیف شده بلکه از لحاظ صاحب مطالب  
کتاب و صداق دیانات مؤلف برتر تدکیره سعرا رحمان و برتری دارد چنان که اکثر  
اطلاعاتی که دولت شاه مخصوصاً در باره سعرا می تقدم آورده معقول و بی اساس و برخلاف  
حمایق تاریخی بوده و در مقابل آن کلیه مندرجات و حکایات لماب الالباب قابل اطمینان  
و معتبر بوده است

همچنین باید توجه داشت که لبان الالباب تنها مآخذ معتبر برای آیندگان در مورد شعرای رمان صفاری و سامانی و عربی بوده و شرح حال و حکایاتی که راجع به این شعرا در تذکره دولت‌شاه ذکر شده پر از اغلاط تاریخی و مطالب بی‌اساس می‌باشد.

### نواقص عمده لبان الالباب

لبان الالباب تنها تذکره ایست که در این دوره در سبب قاره هند و پاکستان تألیف شده است. با وجود همه مرایاتی که این کتاب دارد (و در باره آن در ردیل این کتاب تسبیح مفصل بحث شده) این تذکره دارای بعضی نقائص اساسی و مهمی هم می‌باشد که دیلاً ذکر می‌گردد.

اولاً عوفی مؤلف لبان الالباب توحهی باهمیب شرح حال شعرا نداشته و با وجود اینکه امروزه کلیه مآخذ او اطلاع نداریم اما می‌توان گفت که بسیاری از کتبی که در تألیف این کتاب از آنها استفاده نموده است امروزه از میان رفته است. اگر عوفی به اهمیت شرح حال و آثار شعرا کاملاً بی‌برده بود حدود اطلاعات و ذخایر معلومات ما در باره شعرای متعدد بمراتب بیشتر از آنچه که امروزه هست می‌بوده، اما حیف که وی به این نکته مهم توجه نکرده و در ردیل ذکر اکثر شعرا و فضلا به عنایت پردازی و تعریف بی‌هوده پرداخته است و حتی در ردیل شعرائی که معاصر وی بودند و یا او شخصاً با آنها ملاقات کرده و مدتی با آنها مربوط و محشور بوده راجع برندگان آنها هم اطلاعات کافی بهم برسانیده است.

ثانیاً اشعاری که عوفی از شعرا انتخاب و در تذکره خود صسط نموده است غالباً طبق ذوق او پر از صنایع و بدایع و ترکیب عریب و عجیب می‌باشد و ظاهراً همان ذوق شعرای رمان او بوده است. چنانکه اشعاری که وی از شعرای بعد از رمان سلجوقیان آورده

استار صنایع و بدایع مختلفه مشحون و از قوافی و ردایب مشکل و تراکیب غریب  
مملو است

### سبک انشای تذکره نگاران این دوره

سبک انشاء عوفی مؤلف لسان الالباب ( که تنها تذکره ایست که در این دوره  
در شبه قاره هندوپاکستان تألیف شده است ) در این تذکره بسیار مصنوع اسس و غالباً در  
آوردن صنایع و بدایع بسیار سعی و حدیث نموده و بر عکس حوامع الحکایات ( اردیگر  
خود ) این تذکره را با اصطلاح بشر فنی نوشته است عوفی در اکثر موارد در این کتاب  
بجای آوردن مطالب و اطلاعات مفید راجع به رنگ گانی شعرا توجه بخصوص با شرایط  
در استعمال کلمات و تراکیب مشکل عربی و صایع و بدایع لفظی و معنوی مخصوصاً استعارات  
و تشبیهات و تسبیحات و تحنیسات و غیره داشته و حتی الممدور سعی نموده هر چه بیشتر  
صنایع را در شرح خود بکار برد و یکی از علل مهم فقدان اطلاعات مفصل و مفیدی درباره  
رنگ گانی شعرا در لسان الالباب همین سبک عوفی است و این سبک به تنها توجه وی را  
به سوی عبارت پردازی و صعب گری معطوف کرده بلکه از آوردن شرح حال مفصل این  
شعرا باز داشته است



اکنون درباره لسان الالباب که تنها تذکره ایست که در این دوره در شبه قاره  
هندوپاکستان تألیف شده است، تفصیل بحث می کنیم



## لباب الالباب<sup>۱</sup>

انتقاد در توحید که صدی معرفتش جوهریان فصاحت بصاعت و حاصل اعتراف  
بلعاً آن بوده که قوله تعالی لا علم لنا الا ما علمتنا انك ارب العالمین الحکیم<sup>۲</sup>.

### شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب محمد و اسم پدرش نیز محمد است چنانکه خودش در مقدمه  
لباب الالباب حلد اول (ص ۱) اسم خود را چنین نوشته است «محمد (بن) محمد عوفی»  
همچنین در حوامع الحکایات که تألیف دیگر مؤلف است بر اسم خود را محمد ذکر کرده  
است<sup>۳</sup>

۱ - ظاهراً این تذکره نامدتی در هند و ایران شهرت پیدا کرده است چنانکه تقریباً  
سه قرن بعد از تألیف این کتاب موقعی که دولت‌شاه سمرقندی تذکره خود را تألیف می‌کند وی  
طبق اعتراف خودش هیچ اطلاعی از وجود لباب الالباب ندارد و همچنین تقریباً چهار قرن بعد از  
تألیف لباب الالباب در ۱۰۰۰ هـ علی بن محمود الحمینی تذکره‌ای به نام برم‌آزای تألیف کرده و  
اکثر مطالب لباب الالباب را عیناً در آن کتاب بدون ذکر اسم مأخذ نقل و آن را به نام سپه سالار  
معروف ادب پرور اکبر شاه عبدالرحیم صاحبان عنوان می‌کند اگر لباب الالباب در آن ایام  
معروف بود مؤلف برم‌آزای حرأت نمی‌کرد مطالب آن کتاب را بدون ذکر اسم آن نقل کند  
اما حال این است که دو سال بعد از تألیف برم‌آزای در ۱۰۰۲ هـ مؤلف همت اقلیم برای اولین  
دفعه اسم لباب الالباب را در کتاب خود ذکر کرده و بعضی مطالب را از آن نقل  
کرده است

۲ - ر ك لباب الالباب حلد اول انتدای حلد دوم لباب الالباب بدین  
قرار است .

د شکر و سپاس و حمد بقیاس مرقاد و حاکم و صانع قدیم را که لباس هستی در بر موجودات  
بلندی و پستی افکند و عقل فیما را و ریر قریشی شاه روح گردا بید .

۳ - ر ك نسخه موره بریتانیا ش ۳۹۲ ص ۸۷ الف چنانکه علامه قزوینی در مقدمه  
لباب الالباب چاپ لیدن (ج ۱ ص ۱۰۱) متذکر شده است

مؤلف ار اولاد عبدالرحمن بن عوف از مشاهیر صحابه رسول است و بهمین جهت شهرت وی عوفی بوده است. خدمت مؤلف قاصی امام سرف الدین سید المحدثین ابو طاهر یحیی بن طاهر بن عثمان العوفی از مشاهیر علمای ماوراء النهر و «در علم حدیث و معرفت اسباب عرب و اسامی رجال و حرح و تعدیل مشارالیه بالنسب» بوده است.

در مورد لقب عوفی در میان نویسندگان اختلاف رأی بوده است و بعضی از آنها لقب او را «سید الدین»<sup>۱</sup> و بعضی دیگر «نور الدین»<sup>۲</sup> و سدرت «جمال الدین»<sup>۳</sup> نوشته اند اما نظر بد لایلی که آقای دکتر نظام الدین در مقدمه حوامع الحکایات<sup>۴</sup> و حنا که آقای دکتر معین در مقدمه «حوامع الحکایات» (بخش اول)<sup>۵</sup> ذکر نموده اند این امر

۱- ر. ک. مقدمه حوامع الحکایات تألیف سید الدین محمد العوفی از محمد نظام الدین چاپ لندن ۱۹۲۹ میلادی ص ۴۳ و مقدمه حوامع الحکایات (بخش اول) چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳۵ ش تصحیح و اهتمام آقای دکتر محمد معین ص ۲-۵.

۲- ر. ک. مقدمه منتخب حوامع الحکایات «چاپ فرهنگ ۱۳۲۴ ش صفحه ب و مقدمه لبنان جلد اول چاپ لیدن با اهتمام و تصحیح محمد قرویبی ح ۱ ص ۱۱۱-۱۱۰ علامه محمد قرویبی در حاشیه مقدمه کتاب مذکور بسواں مآخذ نکتدیل استناد کرده است تاریخ گزیده تألیف سال ۷۳۰ هـ و تاریخ نگارستان تألیف سال ۹۵۷ هـ و تاریخ جهان آرا تألیف سال ۹۷۲ هـ (که هر دو از مؤلفات قاصی احمد عمارت است) و حیب السیر تألیف سال ۹۳۰ هـ ج ۲ و تاریخ ورشته تألیف سال ۱۰۱۵ هـ.

۳- ر. ک. تاریخ مرآة الادوار تألیف مصلح الدین محمد اللاری سال ۹۷۴ هـ و (کشف الطون) حاجی حلیه ح ۲ ص ۵۱۰ و مقدمه لبنان الالباب چاپ لیدن با اهتمام محمد قرویبی ح ۲ (ص ۲۰).

۴- ر. ک. حاشیه ۱ فوق

تقریباً نامبسنده است که لقب عوفی «سدیدالدین» بوده و لاغیر<sup>۱</sup>  
 حال عوفی سیدالحکماء ملک الاطباء شرف الرمان مجدالدین محمد ضیاء  
 الدین عدنان سرخکتی<sup>۲</sup> در سلك خدمت سلطان قلیچ طمعاح خان ابراهیم بن حسین  
 ماقل آحرین ملوک حانیه ما وراء النهر<sup>۳</sup> منحرف و اطباء خاص او بوده است .

۱- عوفی در باب یازدهم لباب ح ۲ در ذیل سعدالدین مسعود دولتیار مینویسد  
 «وقتی بردیک این داعی قطعه فرستاد

#### قطعه

بصاعی که تصاویر کائنات حدود	رکک صنع بیک قطره آب میندد
چوبعل مه را در آتش شفق انداخت	سپهر را بحط حکم حواب میندد
کمال عرت او از حلال استنبا	کسوف وحشت بر آفتاب میندد
که دست دولت رای جمال دولت و دین	مرا مهر مژهای در باب میندد .

مرحوم علامه قزوینی در مقدمه لباب الالباب جلد ۲ ص ۲۰ مینویسد « در این قطعه  
 که شاعری معاصر عوفی درباره او گفته است لقب او را جمال الدین (جمال دولت و دین) آورده  
 است پس لقب او حتماً «جمال الدین» بوده است نه «نورالدین» یا «سدیدالدین» .

اما اولاً معلوم نیست که قطعه فوق را شاعر مدکور درباره عوفی گفته باشد و ثانیاً اگر این  
 قطعه درباره عوفی باشد و بنا بر این مسلم شود که لقب وی «جمال الدین» بوده احتمال دیگر  
 این است که وی دولت داشته است و جمال الدین و «سدیدالدین» چون در اینکه لقب او سدید  
 الدین بوده هیچ شك و تردیدی نیست چنانکه در خودرمان او در چهار مورد لقب او سدیدالدین  
 آمده است ( ر . ك . مقدمه حوامع الحکایات - بخش اول - باهتمام آقای دکتر معین و مقدمه  
 حوامع الحکایات چاپ لندن باهتمام محمد نظام الدین ) و اگر با مسلم شود که وی لقب  
 جمال الدین هم داشته است لاجرم باین نتیجه میرسیم که او این هر دو لقب را داشته است

۲- برای ترجمه حال او ر . ك . لباب چاپ لندن ح ۱ ص ۴۲ و ۳۰۰-۳۰۱ .

۳- برای ترجمه حال او ر . ك . لباب الالباب چاپ لندن ح ۱ ص ۴۲ و ۳۰۰-۳۰۱ .

تاریخ ملوک ترکستان (حایه) <sup>۱</sup> نام قلع طغساح خان مذکور و کتابی در خواص اشیاء که قطعه‌ای از هر کدام را عوفی در حوامع الحکایات نقل کرده است از تألیفات اوست

عوفی در بحار! متولد گشته چنانکه در حوامع الحکایات <sup>۲</sup> خود را محمد بن محمد عوفی بخاری می‌خواند اما سال تولد وی معلوم نیست <sup>۳</sup> دوره اول تحصیلات خود را در وطن خود با تمام رسا بید و سپس در طلب علم و ملاقات مشایخ از آنجا سفر کرد و غالب بلاد ماوراءالنهر و خراسان و بعضی از بلاد هندوستان را از قبیل سمرقند و آموی و خوارزم و مرو و بیشانور و هرات و اسفرا و اسفرا این و سهرنو و سجستان و فره و عربین و لاهور و کنبایت و پیر و اله و بهکرو و دهلی به خدمت سیاحت پیموده و به خدمت فصلاهی هر سرزمین رسیده و از بسیاری از اربابان احاره روایت احادیث حاصل نموده است و در ضمن همواره شغل دگر و وعظ قیام نموده است و بدین وسیله به خدمت ملوک و امرای وقت تعرب حسته و از فواید دنیاوی شان محظوظ و بر خود دار میگردیده است

علماء و مسایحی که عوفی خدمتشان رسیده و اقتباس فواید از ایشان نهوده جمعی

۱- صاحب فهرست کتابخانه لیدن ج ۳ ص ۹ خطای نامه تألیف سید علی اکبر ملقب به خطائی را که وی بنام سلطان سلیم خان (۹۱۸-۹۲۶) تألیف کرده است تاریخ ملوک ترکستان اشتباه کرده است و آن سهو واضح است

۲- ر. ک. صفحه ۴۳۹۲ ص ۸۷

۳- در این خصوص می‌توان بر این داخلی و خارجی حدود تقریبی را تثبیت نمود در سال ۵۹۷ هـ موقعی که عوفی از وطن خود بخارا به سمرقند می‌رود ما او را مردی بیرومند و فاضلی کامل می‌یابیم و طبیعی است که پس از تحصیلات طولانی خود در بخارا می‌بایست ۲۵-۳۰ سالگی رسیده باشد و بنا بر این می‌توان تولد وی را بین سال‌های ۵۶۷ و ۵۷۲ هـ دانست (ر. ک مقدمه حوامع الحکایات چاپ دانشگاه تهران مصحح آقای دکتر معین ص ۸-۹)

کثیرند از مشاهیر آنها امام پرهان الاسلام تاج الدین عمر بن مسعود بن احمد<sup>۱</sup> از معاریف آل پرهان است<sup>۲</sup> که عوفی بعضی تحصیلات ابتدائی خود را نزد وی در بخارا نموده است و دیگر امام رکن الدوله مسعود بن محمد امامزاده از کبار علمای ماوراءالنهر است که عوفی در بخارا در خدمت او تلمذ نموده و وی در ۶۱۷ هـ در وقت فتح بخارا بدست معول گشته شد و همچنین شیخ محمدالدین شرف بن المویذ البغدادی عارف مشهور و از کبار تلامذه شیخ نجم الدین کسری که بین ۶۰۶ و ۶۱۶ هـ شهید شد و عوفی در خوارزم بدست سوی رسیده و بعضی از اشعار وی را بلاواسطه از او شنیده است و مولانا قطب الدین سرخکنی که عوفی نزد او تحصیل کرده است<sup>۳</sup>.

طاهر أبعاد تحصیلات در بخارا اولین سفری که عوفی بسال ۵۹۷ هـ بخارج نموده در طلب روزی و معاش به سمرقند بوده و طاهرأ با کمائی و توصیه حال خود محمدالدین

۱ - ر ك كتاب الالاب چاپ لیدن ح ۱ ص ۲۱۱ .

۲ - برای شرح حال او ر ك كتاب الالاب چاپ لیدن ح ۱ ص ۱۷۴ - ۱۶۹ و

۳۳۵ و ۳۲۶

۳ - آل پرهان که ایشان را بی ماره پیر گویند از خانواده های حایل الشان و شریف بوده اند و در بخارا ریاست شعبه حنفیه که مدتی عامه ماوراءالنهر بوده پشت در پشت بعهده ایشان بوده است و در اواخر دولت قراحتائیان در ماوراءالنهر ایشان از جمله ملوک بخارا محسوب می شدند و قراحتاناح می گذاردند این خاندان تا زمان سلطنت اولجایتو (۷۰۳-۷۱۶ هـ) برحای و به ریاست حنفیه باقی بوده است و بعد از آن از حال آنها اطلاعی در دست نیست ( ر . ك كتاب الالاب مصحح استاد سعید نفیسی ص ۵۹۵ که آنجا ایشان این عبادت را از تعلیقات علامه قزوینی نقل کرده اند )

محمد بن عدنان که از خواص ملارمان پادشاه قلح طمعاح خان ابراهیم<sup>۱</sup> بوده به خدمت پسر آن پادشاه قلح ارسلان خاقان نصره الدین عثمان بن ابراهیم مشهور به سلطان السلاطین<sup>۲</sup> که در آتوق و لیعهد بوده تفرغ حسته متصدی دیوان اشای این شاهزاده شده و گاهی ناوی محاصراتی بیرداشته است<sup>۳</sup>

مدت اقامت عوفی در دربار سلطان نصره الدین عثمان چندان طولی نکشید و وی برودی در حدود ۶۰۰ هـ از ماوراءالنهر به بلاد حراسان هجرت نمود چنانکه در ۶۰۰ هجری وی در ساوند و سپس چندین سال در بلاد مختلف حراسان و سیستان و خوارم سفر کرده و از فواید ادبی و مادی علمای آن بلاد بهره مند گردیده است در ۶۰۳ هـ

۱ - خلال الدین قلح طمعاح خان ابراهیم بن حسین ماقبل آخرین ملوک حایه ماوراءالنهر است ایشان را حایه و ایلیک حایه و آل افراسیاب برمی گویند و مدت سلطنت ایشان در ماوراءالنهر بعد از سامانیه و قبل از معول قریب دو بیست و سی سال است از حدود ۳۸۰ هـ تا ۶۰۹ هـ که بدست سلطان علاء الدین محمد حواری مشاء منقرض شدید و اکنون هیچ تاریخ مستقلی درباره این سلسله موجود نیست و در هیچ تاریخی دگری از این قلح طمعاح خان ابراهیم بیامده است و فاتی وی در حدود ۶۰۰ هجری بوده است «سند نادنامه» تألیف محمد بن علی الطهیری السمرقندی (که نسخه ای از آن در موزه بریتانیا موجود است و ۷۴۸ ریوس و بیرون باه تمام و تصحیح آقای احمد آتش در استانبول در چاپخانه وزارت فرهنگ ترکیه در ۱۹۴۸ م به طبع رسیده است) و همچنین تاریخ ملوک حایه تألیف محمد الدین محمد بن عدنان سرحکنی حال عوفی که قطعه ای از آن را عوفی در حوامع الحکایات نقل کرده است و طاهر آرمیان رفته به نام این پادشاه است (رک لناب الالباب مصحح استاد سعید نفیسی ص ۵۷۱ و ۵۷۲-۵۷۲ و مقدمه آن کتاب صفحه بیست و یک و بیست و دو)

۲ - آخرین ملوک حایه ماوراءالنهر است و حلوس وی در حدود سال ۶۰۰ هجری بوده و در ۶۰۹ هـ سلطان محمد حواری مشاء او را با ردیکاش کشت و حایه را در ماوراءالنهر منقرض نمود. (رک لناب مصحح استاد نفیسی حایه صفحه بیست و سه)

۳ - متلارک، لناب الالباب چاپ لندن ص ۴۴-۴۵ و حوامع الحکایات نسخه موره بریتانیا ص Add 16862 صفحه 378 و مقدمه حوامع الحکایات مصحح دکتر معین ص ۱۷-۱۸ که آنجا بعضی از محاصرات عوفی با این شاهزاده ذکر شده است.

در بيشاپور بوعظ و تذکیر مشغول شد و در ۶۰۷ هـ در اسمرار بود.

عوفی در لباب الالنباء در ديل ترجمه حال علاء الملک صیاء الدین ابوبکر احمد الحامعی میگوید «در آن وقت که ولف این مجموعه در اسمرار بخدمت او رسید داعی را کمال تربیت او پایمردی کرد تا در خدمت او بماند . وقتی در خلوت میفرمود که مرا بیوسته آرزو آن بود که ائمه ما و راء السهر و حراسان را بیسم و مجلس و عظ ایشانرا استماع کنم تا اتفاق سفر خطا افتاد و در بلاد ساغون رفتم. ...»

مقصود حامجی اینحا سفری است که در کاب سلطان محمد خوارزمشاه به باخطا کرد و ما بین خوارزمشاه و تاینگو سردار قرخطا در طرار جنگی عظیم واقع شد و تاینگو شکست خورده اسیر گردید<sup>۱</sup> و چون این جنگ سال ۶۰۷ هـ اتفاق افتاد پس واضحست که اقامت عوفی در اسمرار در خدمت صیاء الدین ابوبکر حامجی ناگزیر بعد ارسال مدکور بوده است<sup>۲</sup>

در اثناء مسافرت اسمرار راهر نان «اساب و امتعه» عوفی را بعاتت بردند و وی پیاده و بی برگ ماند. روایت عوفی چون وی بنهر بو که ما بین استرآباد و خوارزم بود رسید و حواس بخدمت نصره الدین کرد و جامه<sup>۳</sup> رسد ممکن شد چو شب و

۱- ر.ک. و تعلیقات لباب الالنباء چاپ لیدن ح ۱ ص ۳۲۱-۳۲۲

۲- ر.ک. مقدمه لباب چاپ لیدن ح ۱ ص ۵۱۲ الی «دیج»

۳- کنود حامه نام حشمی است که در میان استرآباد و خوارزم می نشسته اند و شهری داشته اند موسوم به شهر بو نصره الدین پادشاه آن طایفه بود که مدست سلطان علاء الدین محمد خوارزمشاه (در حدود ۶۰۰ هـ) کشته شد و لهدا برادر راده وی رکن الدین کنود حامه در وقت حرح معول مکین عم خویش بدیشان پیوست و وقتیکه علاء الدین محمد خوارزمشاه ارمقال لشکر معول فرار کرد و بالاحرحه در قریه ای در کنار بحر حرر پناه بسته بود رکن الدین مدکور با حماعتی ارمعول ناگهان بر سر او تاختند اما سلطان فوراً در کشتی نشسته فرار نمود و ایشان کشتی او را تیر ماران نمودند ولی بخود او رسیدند ( رجوع شود به سیرت حلال الدین منکرمی تألیف سوی ص ۴۶) نصره الدین شمر هم می گفته است (رک لباب چاپ لیدن ح ۱ ص ۲-۵۱)

در باره حامدان کنود حامه نیز رجوع شود به «تاریخ کنود حامگان» نوشته طاهری شهاب در سالنامه کشور ایران سال دهم ۱۳۳۵ ق

رور نصره‌الدین مر نور « بمغارله ملاح و معاقره اقداح راح » می‌گذشت عوفی این رباعی را بخدمت وی فرستاد

ای شاه سدل بحر و کانی دگری<sup>۱</sup> در قالب مالک و عدل حانی دگری

ران روی کبود جامه می‌جوواندست کر رفعت و قدر آسمانی دگری

چون نصرالدین این رباعی را خواند بسیار تحسین نمود و بی‌عام فرستاد که فرصت

استماع و عطف و تدکیر ندارم ملتمس چیسب عوفی در جواب این پیرا فرستاد

هر چند که بر بساط شطرنج هنر امروز سهم، پیاده می‌داید رفعت

نصره‌الدین اسبی با سار و یراقی بر دعوفی فرستاد و «ی از آنجا سوار شده پی کار

خود رفت»<sup>۲</sup>

عوفی تا بعد از ۶۰۷ هـ در بلاد حراسان بوده و بعد از آن طاهرآ در اوایل انتشار

خروج معول قبل از ۶۱۷۰ هـ خود را به بلاد سدانداخند و بخدمت ناصرالدین قاجار<sup>۳</sup>

۱- آقای دکتر معین در مقدمه حوامع الحکایات چاپ دانشگاه تهران مصراع اول این

رباعی را در ص ۱۹ همین شکل و سپس در ص ۳۳ «دین شکل آورده اند» «ای شاه لطف ز دل کان

دگری» و در مصرع دوم و چهارم بجای «حان دگری» و «آسمانی دگری» «حان دگری و آسمان

دگری نوشته اند

۲- در کتاب الالباب چاپ لیدن ج ۱ ص ۵۱

۳- ناصرالدین قاجار (متوفی ۶۲۵ هـ) از مالیک سلطان سهاب‌الدین عوری پادشاه دهلی

بود و قاجار مد کورارسال ۶۰۲ هـ در بلاد سند و عمان سلطنت کرد و یکی از «احواد واحاد»

عالم بوده است و در فتنه معول بسیاری از اکابر و اشراف حراسان و عور و عرب به جدت او

پیوستند و او از همه ایشان بگه‌داری کرد و در حق همگان ایام و اکرام وافر فرمود (در ک طبقات

ناصری ص ۱۴۳)

در سال ۶۲۵ هـ سلطان نعم‌الدین التمش (۶۰۷-۶۳۳ هـ) که مانع قاجار از اعلامان

عوریه بود و در سال ۶۰۷ هـ «ای سلطنت خاندان اعلامان نهاد» (که آمر احاندان شمسیه پیر گویند

و آنها تا ۶۸۹ هـ در هند حکومت کرده اند) بقصد محاربه با قاجار به سید لشکر کشید و سرانجام در

۱۹ جمادی الثانی ۶۲۵ هـ ناصرالدین قاجار خود را از قلمه به‌کرد در رودخانه انداخت و مرد



پیوست که از مه‌الیک سلطان شهاب‌الدین عوری سلطان دهلی (۵۹۹-۶۰۲ هـ) بوده است. خون عوفی سال ۶۱۷ هـ در ملاربست او بوده. امام‌علوم بیست چاه موقع بدان در گاه متصل نردید

عوفی در هند نیز بتدکیر و وعظ مشغول بود چنانکه در لباب<sup>۱</sup> در ذکر بهاء‌الدین جامعی می‌گوید: «وداعی دولت در خطبه روز عید در شهر سنه سبع عشره وستمایه این معانی را در ح کرد و فصلی در معنی قهر حصان و صبط و لایس و موآتات اقبال و دولت و ممایلت ملوک اطراف ببندگی حضرت ناصری تصمیم کرد.»

طبق یادداشتی از کاتب ترجمه فارسی «المرح بعد السدة» که عوفی نام قباچه کرده

بود و اصل عبارت آن در ردیل بحث در باره لقب عوفی در مقدمه «حوامع الحکایات» (بخش اول)<sup>۲</sup> آمده است کاتب هر نور که از معاصرین عوفی بوده حر و القاب عوفی «قاسمی» و «واعظ الملوك والسلاطین» نوشته و متد کرده که عوفی را در کمایب ملاقات کرده است و اینکه عوفی روزی حید آنجا اقامت ساخته بود بعید نیست در آن وقت عوفی قاضی آن شهر باشد چون کمایب حر و مملکت ناصرالدین قباچه بوده است

وی تا سال ۶۲۵ هـ در «اچه»<sup>۳</sup> مری ناصرالدین قباچه سر میبرد و در این مدت

«لباب الالباب» تد کرده مورد بحث را با نام وزیر او عین‌الملک فخرالدین الحسین اشعری<sup>۴</sup> تألیف

۱- ركب لباب چاپ لیدن ح ۱ ص ۱۱۵

۲- ركب «حوامع الحکایات» بخش اول چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳۵ ق م اهتمام آقای

دکتر معین ص ۲ تا ۵

۳- «اچه» شهر است بمسافت هفتاد میل در جنوب غربی ملتان در پاکستان عربی فعلی

۴- عین‌الملک فخرالدین الحسین من شرف‌الملک رضی‌الدین ابی بکر الاسعری از اولاد

ابرموسی اشعری یکی از حکمیهین معروف صیبهین است در ابتدای ویر ناصرالدین قباچه بود و بعد از مرگ قباچه چون حر این و نقایای حشم از که از حمله آنها عین‌الملک و در ادرش بهاء‌الملک

حسن و عوفی و منبهاح سراج صاحب طبقات ناصری، و در خدمت التتمش پیوسته، التتمش

عین‌الملک را وزیر پسر خود در کن‌الدین ویر و در شاه (۶۳۳-۶۳۴ هـ) مقرر نمود و بعد از آن تاریخ

(۶۲۵ هـ) جبری از احوال او معلوم نیست - (رک طبقات ناصری چاپ کلکتہ ۱۸۶۴ م، ص ۱۴۴

و ۱۷۲-۱۷۴)

نمود و کتاب «الفرح بعد الشدة» را بنام ناصرالدین قباچه بخاری ترجمه کرد. عوفی در ۶۲۵ هـ در بهکر<sup>۱</sup> بود هنگامیکه سلطان التتمش در سند حمله کرد و لشکرش بهکر را رام محاصره نمود و ناصرالدین قباچه از وی شکست خورده خود را برودسند انداخت و بدین ترتیب بر بدگی خود حاتم‌داد در نتیجه بعد از مرگ قباچه تمام بلاد سند و ملتان تحت تصرف التتمش درآمد و عوفی نیز با وزیر قباچه *عین‌الملک اشعری* که در کوش در سطور فوق گذشت بخندم التتمش پیوست

بعد از سال ۶۲۵ هـ عوفی در دهلی اقامت داشت در ملازم التتمش و بطام الملك قوام‌الدین حنیف‌پوری سر میبرد آخرین واقعه‌ای که در حوامع الحکایان بدان اشاره میکند حکایت خروج و کشته شدن ملک اختیارالدین دولت‌شاه بلکا حلجی والی لکهنوتی است که در سال ۶۲۸ هـ اتفاق افتاد همچنین یک سبب بر معنی بیاد حلجی عباسی که در حوامع آمده است مؤید آنست که عوفی تا حدود ۶۴۰ هـ زندگی کرده است و سرگذشت‌های ۳۶ حلیفه عباسی را نوشته و با ریح‌آنان را آثارمان *حلاوت المستنصر* (۶۲۳-۶۴۰ هـ) آورده است شمس‌الدین التتمش با رسام محدود عوفی در ۶۲۶ هـ از حلیفه مرزور برای استقرار روابط دوستانه بین بغداد و دهلی عهد و لوا گرفت<sup>۲</sup> آن سبب براریر است

مستنصر هم (حون) گذشت مستعصم آمد بجای

عمر درارش دهاد حالق عرش مکین

نظر نایکه سیرده نسخه این سب را است کرده اند ممکنست تصور کرد که عوفی

تا حلوس آخرین حلیفه عباسی ریسته و این سب را در حدود ۶۴۰ هـ افروده است

طبق حدس آقای دکتر معین دوره بدگی عوفی بین ۵۶۷ و ۶۴۰ هـ یا ۵۷۲ و ۶۳۵ هـ

۱- بهکر قلعه‌ایست حصین بر روی تخته سنگی در وسط رود سند (که عوفی از آن سحر پنج

آب تعبیر میکند) مابین سهرسکهر و رومری در استان سابق سند و در پاکستان عربی فعلی

۲- ر ک حوامع مصحح دکتر بطام‌الدین ص ۱۱۱

وعمروی اندکی کمتر از ۶۰ سال قمری میباشد<sup>۱</sup> اما ممکنست عوفی بین ۵۷۲ و ۵۶۴۰ هجری گذشته باشد و در آن صورت سن وی درموقع وفات ۶۸ سال بوده است.

**آثار مؤلف:** - آثار مؤلف بدین قرار است.

۱- لبان الالباب - تذکره مورد بحث

۲- حوامع الحکایات و لوامع الووایات - در چهار جلد و هر جلدی بیست و پنج باب دارد و هر جلدی نایب دارد یک جلد لبان الالباب یا اندکی کوچکتر است این کتاب مستمل است بر متجاوز اردو و هر ار حکایات عوفی تألیف این کتاب را بر مایش ناصر-الدین قباچه شروع کرد اما تا مرگ او در ۱۲۲۵ هجری و این کتاب را ناتمام بر جای مانده بود و سپس ناصر نظام الملک قوام الدین محمد بن ابی سعید حمیدی این کتاب را پایان رسانید و بعد از ۱۲۲۸ هجری آن را تمام وی عنوان کرد این کتاب با مقدمه سیار مفیدی با اهتمام دکتر نظام الدین سال ۱۹۲۹ م «مطابق ۱۳۴۸ هجری» در لندن مطبع رسیده است هم چنین استخانی از آن با اهتمام ملک الشعراء بهار از طرف وزارت فرهنگ ایران سال ۱۳۲۴ ش و بحث اول آن تصحیح و اهتمام و مقدمه آقای دکتر محمد معین از طرف دانشگاه تهران سال ۱۳۳۵ ش چاپ شده است

۳- ترجمه فارسی کتاب «المرح بعد السدة» تألیف قاصی ابی الحسن بن علی-

التوحی متوفی ۳۸۴ هجری - اغلب حکایات آن در حوامع الحکایات مندرج است نصف آخر این کتاب در کتابخانه اندیا آفس موجود است (رک اش ۷۳۷ و ۷۳۸) این کتاب را عوفی در ۶۲۰ هجری تمام ناصر الدین قباچه ترجمه کرده است

۴- مدایح السلطان - اسم این کتاب را عوفی در باب دوازدهم از قسم اول حوامع

الحکایات حر و مؤلفات خود آورده است که بر وزن و روس حدیقه حکیم سائی بوده ولی اکنون هیچ نسخه ای از این کتاب در دست نیست و تنها چهار بیت از آن در مورد فوق در باب

در باب گنبد دیده است

۱- رک مقدمه حوامع مصحح دکتر معین ص ۹

عوفی شاعر هم بوده است چنانچه بعضی اشعار خود را در تألیفات خود ما به لباب  
 الالباب و حوامع الحکایات نقل کرده است<sup>۱</sup> اما معلوم نیست که این اشعار را بصورت کتبی  
 یا دیوانی ترتیب داده است یا خیر .



### تبصره بر این کتاب

عوفی «لباب الالباب» را در حدود سال ۶۱۸ هـ تألیف نموده است و دلائل آن به فرار  
 ریز است.

در دیل بهاء الدوله والذین علی بن احمد حاصحنی دو بار سنه ۶۱۷ هـ را ذکر میکند  
 (رک لباب ح ۲ باب ۶ ص ۱۴) از این مستفاد می شود عوفی این کتاب را بعد از سنه ۶۱۷ هـ  
 تألیف نموده است

همچنین در دیل «الامیر ناصر الدین عثمان بن حرب السحری» می نویسد و در آن  
 وقت که مؤلف این ترتیب سحستان بود امیر ناصر الدین بن محمد ایزدی پیوسته و ولیعهد  
 ملک عن الدین بهرام شاه بود که این ساعت ممالک سحستان در صیظ است و چون مدتی  
 حکمرانی ملک عن الدین بهرام شاه مر سوز ارسه ۶۱۲ تا ۶۱۸ هـ بوده است لذا معلوم  
 می شود که تألیف این کتاب موخرتر از سنه ۶۱۸ هـ بوده است

بیر در دیل سلطان علاء الدین والذین محمد (بن) السلطان تکس حوارر مشاه را  
 این طور دعا میکند «اعلی الهسانه» و وفات محمد حوارر مشاه در سنه ۶۱۸ هـ اتفاق افتاد  
 اما در آن ایام بسبب هرج و مرج و فتنه و فساد بدست مغول تا مدت مدیدی بعد از فوت سلطان  
 محمد حوارر مشاه حال او تا اغلب مردم مشتبه بود و کسی نمی دانست وی کجا است و رنده  
 سیا مرده ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می گوید که تا هفت سال بعد از مرگ

۱ - برای نمونه اشعار عوفی رک لباب چاپ لیدن ح ۱ ص ۴- ۵ و ۵- ۶ - ۱۵ و ۱۶- ۱۷  
 و ۲۲- ۶۳ و ۶۴- ۱۶۴ و حلد ۲ ص ۴۲۸- ۴۳۱ و در حوامع ص ۵۵ صحیح د کتر  
 معین ص ۱۲۸ .

محمد حواری زمشاه غالب مردم یقین داشتند که وی رنده اسب و متواری اسب. بنا بر این معلوم می شود که عوفی نیز بهمین اعتقاد بوده و دعای مربوط لیل تاریخی بر رنده بودن محمد حواری زمشاه بیست .

راجع بسبب تألیف عوفی در مقدمه چنین توضیح داده است :

«چون خادم دعا و ناشرنا محمد عوفی روی ار همه جهان گردانیده و بهمه جهان آورده اسب یعنی حضرت رفیع و در گاه فلک ناه . خواست که حضرت عالییه را هم از سیوه صاعوسر مایه بصاعب خود خدمتی کند و تحفه ای آرد که تا پیام دست بلا به دامن آن برسد در طبعات شعرا ی عجم این مجموعه پرداخت . و این مجموعه را لب الالباب نام نهاد »

در باره مآخذ کتاب مؤلف در دریاچه هیچ توضیحی نداده ولی در متن کتاب اسم کتاب های زیر را آورده اسب و از آنها در تألیف این تذکره استفاده نموده

۱ - یتیمه الدهر تألیف مستوفی (ر ک میمندی)

۲ - تاریخ ناصری (ر ک طاهری جعابی)

۳ - حماسة الطرفاء تألیف ابو محمد عبدالکافی رورسی (ر ک شهید

بلخی)

۴ - عرب نامه تألیف ابوالقاسم ناجرری

۵ - دیوان اشعار عربی موسوم به الاحسن فی شعر علی بن حسن تألیف

ابوالقاسم ناجرری

۶ - رقیة العلم (ر ک اتامک حوینی)

همچنین بعضی روایات را از اشخاص زیر شنیده و نقل کرده اسب

رکی الدین لوهوری (ر ک ملکشاه) و عماد الدین دیر (ر ک آتس) و شهاب

الدین مسعود (ر ک تکش) و امام ادیر سید الدین (ر ک امیر ناصر الدین عثمان

سجری) و امام همام عالم الدین کرمانی (ر.ک. امیر و حرالدین مسعود کرمانی) و قاضی شرف الدین محمد کرکوئی (ر.ک. نظام الملک نصیرالدین محمود) و سعدالدین ابن مسعود (ر.ک. اتانک جوینی) و شیخ الاسلام زکی الدین (ر.ک. شهاب الدین محمد) و منتخب الدین (ر.ک. مؤید الدین ابوبکر ترمذی) و حمید قهندری (ر.ک. بهاء الدین حامحی) و سر عماد الدین کاتب (ر.ک. عماد الدین کاتب) و و حرالدین مستعد (ر.ک. و حرالدین عریز فرید) و امام شرف الدین عسری (ر.ک. شهاب الدین محمد بن همام) و کمال مصری سمرقندی و حمید الدین سجری (ر.ک. بهاء الدین اوسی) و سر امام مجد الدین نسوی (ر.ک. امام محمد الدین) و شیخ رکی (ر.ک. فرید الدین محمود هروی)

اما گاهی اسم را وی بیاورده و تنها اینطور نوشته است

«اربررگی شنیدم» (ر.ک. نظام الملک نصیرالدین محمود و غیره)

«شنیدم ارنه ای» (ر.ک. احتیارالدین رورنه و غیره)

این تذکره شامل تشرح حال و آثار سیصد ساعر می باشد در ابواب کتاب عاالماً طبقه بندی از روی استان و شهرهای شعر است و بیرتعمدیم و تأخیرشان از روی زمان مرعی داشته است یعنی شعرای متقدم را قبل از شعرای متأخر ذکر نموده است حساباً که در سطور فوقی گذشت عوفی این کتاب را بنام عن الملک و حرالدین الحسن اسعری نوشته است (ر.ک. دیباچه جلد دوم) و الفاب بوصیفی وی را در مقدمه کتاب مفصلاً (در هشت سطر) آورده است

این کتاب مستملست بر دو جلد بهر از زیر

**جلد اول** - در تذکره ملوک و وزراء و فضلاء و علمائی است که گاهی شعر هم

می سروده اند این جلد با «امیر مستصر بن نوح بن منصور سامانی شروع شده تا «سمس» -

۱ - در جلد دوم این کتاب بعد از حاقانی اشعار محیرالدین (بیلقانی) آمده است

ولی اسمش ظاهراً از دست ساح افتاده است بدین جهت عده کل شعرای این کتاب سیصد وعده

شعرای جلد دوم همسانه میباشد

الدین حاجی الستی» تمام می شود و مشتمل بر دگر صدوسی نفر و حاوی ابواب و فصول زیر می باشد

- باب اول - در فصیح شعر و شاعری.
- باب دوم - در معنی شعر از نظر لغت.
- باب سوم - در معنی اول کسبیکه شعر گمت.
- باب چهارم - در معنی اول کسبیکه شعر یارسی گمت.
- باب پنجم - در لطایف اشعار ملوک کمار و سلاطین نامدار (کل ۲۷ تن).
- باب ششم - « « و برای عالی رتبه و صدور سامی منزلت (کل

( ۳۲ نفر )

باب هفتم در دگر صدور و علماء و فضل است در چهار عمل بدین ترتیب:

فصل اول - در دگر آئمه و علمای ماوراءالنهر و استادان صنعت (۱۳ تن) .

فصل دوم - در دگر علماء خراسان بدین قرار

الف - در دگر فصلائی بلخ و مضافات آن (۷ نفر)

ب - « « علمای حضرت مرو « (۵ نفر)

ج - « « بیسانور « (۱۲ نفر)

د - « « ائمه و علمای هرات و مضافات قراوه و سیستان (۷ نفر)

فصل سوم - در دگر صدور و افاضل عراق (۹ نفر).

فصل چهارم در لطایف اشعار علمای بلاد حمال و حضرت عربین و لوهوز و توابع آن

( ۷ نفر )

چند دوم - در دگر سهرائی اسب که کارشان شاعری بوده است (عبارت فصل

چهارم از باب یازدهم و باب دوازدهم که در دگر فصلائی عربین و لوهوز می باشد) و مشتمل

اسب بر ابواب و فصول زیر

باب هشتم در دگر لطایف اشعار شعرائی اسب که در عهد آل لیث و آل طاهر و آل

سامان بوده اند .

در دیل این باب اول مؤلف حنطله بادعیسی و فیروز مشرقی و ابوسلیک گریگانی را که شعرای عهد آل لیث و آل طاهر بودند آورده است و سپس یک فصل در ذکر شعرای آل سامان آورده است (کل ۲۸ شاعر)

باب نهم در ذکر شعرای آل ناصر (۲۰ شاعر)

سپس مؤلف «در ذکر شعرای آن طبقه که نام و نسب ایشان معلوم نیست» (کل ۹ شاعر) آورده است.

باب دهم در ذکر لطایف شعرای آل سلجوقی<sup>۱</sup> (کل ۲۲ شاعر)

فصل دوم - در ذکر شعرای ماوراءالنهر (۷ شاعر)

فصل سوم - «عراق و نواحی آن» (۱۰ شاعر).

فصل چهارم - «فصلای عربین و لوهور» (۹ شعر)

باب یازدهم در ذکر لطایف شعرائی است که در این قرن بوده اند بعد از عهد معری و سنجری<sup>۲</sup> (کل ۲۳ شاعر)

فصل دوم - در ذکر شعرای ماوراءالنهر (۱۵ شاعر)

فصل سوم - در ذکر «عراق و مضافات آن» (۶ شاعر)

فصل چهارم - «عربین و لوهور» (۹ شاعر).

باب دوازدهم در ذکر لطایف اشعار صدور و افاضل که ندین حضرت مخصوصند و برین دولت موسوم (۴ شعر)

تنها شرح حال افراد زیر را مفصل نقل کرده است

(الف) ملوک محمود بن سکتکین و اتسر

(ب) وزراء - اتابک خوری و صیاء الدین و بهاء الدین علی حامحی

۱ - طاهرأ این قسمت فصل اول را باب دهم است

۲ - طاهرأ این قسمت فصل اول را باب یازدهم است



ج - **علما و فضلا** - قطب الدین سرحکتی و محمود بن احمد بیدیشاپوری.

شرح حال بهاء الدین علی حامحی را مفصل تر از همه (در ۳ صفحه) آورده

اسب

تنها اشعار افراد ریر را مفصل آورده اسب ولی شرح حالشان را مختصر نقل کرده

اسب

(الف) **بلوگ** - ابوالمظفر طاهر حعابی و طعاسنه و بیعوملک و اختیار الدین

رور به سیبانی در این قسمت اشعار بیعوملک را مفصل تر از همه (در چهار صفحه)

آورده اسب

(ب) **وزرا** - اشعار چهارده نفر را نسبتاً مفصل تر آورده اسب مخصوصاً اشعار

سنا کوک و کمال الدین بخاری و محمد بن مؤید بغدادی (هر یک در سه صفحه) و فخر

الدین مبارکشاه (در ۱/۳ صفحه) و و طواط (در چهار صفحه).

در این قسمت اشعار و طواط را مفصل تر از همه (در چهار صفحه) آورده است.

(خ) **علما و فضلا** - اشعار بیست و سه نفر را نسبتاً مفصل و مخصوصاً اشعار رضی-

الدین بیدیشاپوری و سمس الدین رایبی (هر کدام در سه صفحه) و زرین الدینی سحری (در

چهار صفحه) و سرف الدین شعروه (۱/۴ صفحه) را مفصل تر از دیگران آورده است

در این قسمت اشعار سرف الدین شعروه را از همه مفصل تر آورده است.

(د) **شعرا** - اشعار هفتاد و یک شاعر را سبباً مفصل و مخصوصاً اشعار محمد بن

ناصر علوی و ابوبکر روحایی و محمد یهیمی کاتب و شهاب الدین سمرقندی (هر کدام

در سه صفحه) و جوهری هروی و خالد مکی طولانی و سورنی و قطران تریزی و عبدالرافع

هروی و ابوعلی مروزی و رکی مراغه‌ای (هر کدام در ۱/۳ صفحه) و کسائی مروزی

و ابوالمعالی رازی و ابوالفرح رومی و مسعود سعد سلمان و شهاب الدین ابی جعفر نوی

(هر کدام ۱/۵ صفحه) و عمیق بخارائی (در ۶ صفحه) و ابوری و روحی و لوالجی (هر

کدام در ۷ صفحه) و معری بیدیشاپوری (در ۶ صفحه) و ادرقی هروی (در ۱/۹ صفحه) را

حیلی مفصل آورده اسب

در این قسمت اشعار معری و اردزقی هر وی را مفصل تر از دیگران آورده است.  
 رویهمرفته در این تذکره اشعار اردزقی هر وی را مفصل تر از همه (در پ/ ۹۱ صفحه)  
 نقل کرده است.

اشعار و شرح حال هر دورا در ذیل افراد زیر سته<sup>۱</sup> مفصل نقل کرده است.  
 (ب) ورا - نظام الملك ابو علی الحسن و ابوالقاسم علی ناجرری و شرف الدین  
 فرید کافی و مجدالدین عریری  
 (ح) علما - تاج الدین عمر و نظام الدین محمد الدین سر حکتی و بهاء الدین اوسی  
 و حمید الدین عمر بلخی و دقایقی مروزی

(د) شعرا - رودکی سمرقندی و معری نیشابوری و اردزقی هر وی  
 گاهی در ذیل بعضی شعرا شرح حال سان را خیلی مختصر (در دو سه سطر) آورده  
 ولی اشعار سان را مفصل نقل کرده است مانند ریختی علوی و لیبی ادیبی و مسرور طالقانی  
 و منشوری سمرقندی.

عجب ایست که اشعار و شرح حال شعرای معروفی مانند فردوسی و نظامی  
 گنجه‌ای را خیلی مختصر آورده است ولی شرح حال بعضی شعرای سسه<sup>۲</sup> عمر معروف  
 مانند محمود ابن احمد نیشابوری و اشعار شعرائی مانند محمد ابن عمر فرقندی و دهقان  
 شطرنجی و روحی و ابوالحی را سسه<sup>۳</sup> خیلی مفصل آورده است.

گاهی در ذیل بعضی شعرا اشعار عربی را نیز از ایشان نقل کرده است مانند ابو محمد  
 بن یمن الدوله و ابوالقاسم میمنندی و نظام الدین محمد و شهید بلخی و غیره  
 در ذیل نام شعرای ریر اسم تألیفاتشان را سته<sup>۴</sup> مفصل نقل کرده است و بحر الدین  
 محمد نیشابوری و مجدالدین احمد سخاوندی  
 تنها تاریخ وفات افراد ریر را ذکر نموده است.

(ب) ورا - ابوالقاسم علی ناجرری (مقتول در ۸۴۴ هـ) و ابوالعلاء معروف  
 ساکوک (متوفی ۸۹۱ هـ) و سبأ الدین محمد بن رسید رئیس (متوفی ۸۹۸ هـ).  
 در رسمتهای ملوک و علما و شعرا تاریخ وفات هیچکدام از آنها را ضبط